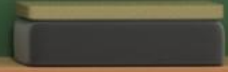


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کارگاه نویسندگی

(کتاب بر بال قلم)

محمدصادق فاضل

پیش آزمون

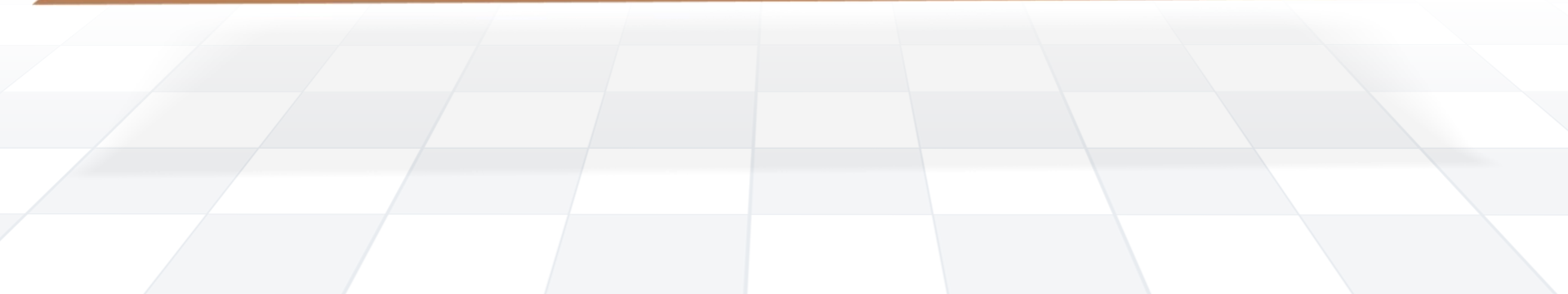
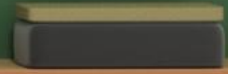
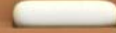
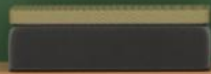
ده سطر متن از خودتان بنویسید.

متن را با این جمله شروع کنید: «من یک طلبه ام.....»

زمان: ۱۵ دقیقه

درس اول

آغاز راه



اجزای نوشته

۱. پیام (محتوا)

۲. آیین (قالب)

ویژگیهای یک نوشته خوب

از حیث قالب

۱. درست نویسی

۲. شیوا نویسی

از حیث پیام

۱. تناسب با مقتضیات زمان
۲. هماهنگی با نیاز مخاطب
۳. اصالت و استواری مفهوم

• محوره‌های اصلی نگارش

۱. چه می نویسیم

۲. چرا می نویسیم

۳. برای که می نویسیم

۴. در چه وضعیتی می نویسیم

الف. پرسشهای اصلی نگارش:

ب. برای نگارش چه باید کرد.

۱. ساختمان مرحله ای

۲. ساختمان مفهومی

ج. انتخاب ساختمان نوشته

• برای نگارش چه باید کرد

الف. خواندن و اندیشیدن

ب. نوشتن و نوشتن و نوشتن

ج. رعایت مراحل نگارش

تفکر

تهیه طرح

گردآوری اطلاعات

نقد و نظر و بازبینی

تهیه سیاهه نوشته

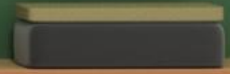
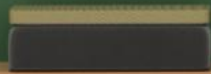
ویرایش

پاکنویس



درس دوم

دستور زبان (۱)



• ترتیب ترکیب واژگان

- جمله
- پاراگراف
- مقاله ۵ پاراگراف
- مقاله

- حرف
- تکواژ
- واژه
- گروه
- بند

• ویژگیهای حرف در زبان فارسی

• فارسی امروز از ۳۳ حرف تشکیل شده:

• الف ء ب پ ت ث ج ح خ چ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع
غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی

• هفت حرف مخصوص عربی است:

• ث ح ص ض ط ظ ع

• حرف ق میان عربی و مغولی مشترک است.

• انواع کلمه در زبان فارسی

- فعل
- اسم
- صفت
- ضمیر
- قید
- حرف
- وند

• تعریف فعل

• فعل واژه یا واژگانی است که یکی از این پنج معنا را در زمان گذشته، حال یا آینده نشان می دهد.

- انجام دادن کاری
- صورت پذیرفتن کاری
- رخ دادن حالتی
- پذیرفتن حالتی
- بودن چیزی
- من خداوند را به جان **می پرستم**
- باز موضوع کلام **فراموش شده است**
- دلم برای جبهه **تنگ شده است**
- انقلاب **عمق یافت**
- راه دیگری در پیش **است**

قسمت های اصلی فعل

- **بن**: جزء ثابتی است که مفهوم اصلی فعل را نشان می دهد.
- **شناسه**: جزء متغیری است که شخص و تعداد فعل را نمایان می کند.
- شنیدم، شنیدی، شنید، شنیدیم، شنیدید، شنیدند.
- در این مثال «شنید» بن است و بقیه شناسه اند (صیغه سوم شناسه ندارد)

• انواع فعل از لحاظ مفهوم

• خبری:

از تحقق یکی از معانی پنج گانه فعل خبر می دهد
خواه در گذشته باشد، خواه اینک و خواه آینده.

• انشایی:

در باره تحقق یکی از معانی پنج گانه تقاضایی دارد.

• انواع فعل از لحاظ زمان

• ماضی

• مضارع

• مستقبل

• انواع فعل ماضی

• یک. **مطلق**:

* وقتی سر و صداها **خوابید**، **برگشتم** به اصفهان.

• دو. **استمراری** (می+ماضی مطلق)

* با تک تک سلول هایش، خدا را **حس می کرد**.

• سه. **نقلی** (ماضی مطلق+ه+فعل معین همان صیغه از مصدر آستن)

* نیمروزی را تو در سپیده دمِ ما **گذرانده ای**.

• چهار: **نقلی مستمر** (می+ماضی نقلی)

* علی (ع) هر شب با چاه راز **می گفته است**.

• پنج: **بعید** (ماضی مطلق +ه+ه+فعل معین همان صیغه از مصدر بودن)
* پیامبر اینک در قبله گاه خویش **نشسته بود**.

• شش: **آبعد** (ماضی بعید +ه+ه+فعل معین همان صیغه از مصدر استن)
* مرحوم کاشانی مشعل مبارزه شیعی را پیش تر روشن کرده بود. پیش از او هم
آیت الله مدرس این مشعل را روشن **کرده بوده است**.

• هفت: **التزامی** (ماضی مطلق +ه+ه+فعل معین همان صیغه از مصدر باشیدن)
• من که عیب توبه کاران **کرده باشم** بارها توبه از می، وقت گل، دیوانه باشم گر کنم

• هشت: **ملموس** (فعل معین ماضی از همان صیغه از مصدر داشتن +ماضی استمراری)
* **داشتم می دویدم** که خمپاره ای پیش پایم بر زمین خورد.

• انواع فعل مضارع

• یک. **اِخباری** (می+بن و شناسه مضارع)

* یاد حسین **می افتد** و **احساس می کند** سقف حسینیه بر سرش **هوار می شود**.

• دو. **التزامی** (ب+بن و شناسه مضارع)

* اکنون، من این همه تنهایی را به کجا **ببرم**؟

• سه. **ملموس** (فعل معین از همان صیغه از مصدر داشتن+مضارع اِخباری)

* ساعت هاست که **دارم انتظار می کشم**.

تقسیم فعل از لحاظ ساختمان

- یک. **ساده** (می+بن و شناسه مضارع)
 - * مولای ما در میان این جمع چون شمعی **می تابد**.
- دو. **پیشوندی** (پیشوند+قسمت اصلی)
 - * سالها دریچه زخم را **فرو بستم**.
- سه. **مرکب** (اسم+قسمت اصلی)
 - * سرانجام، نیم دیگر صورتش را **نشان می دهد**.
- چهار. **پیشوندی مرکب** (اسم+پیشوند+قسمت اصلی)
 - * مردان حقیقی از جهاد **سر بر می آوردند**.
- پنج. **گروه فعلی** (ترکیبی از حرف اضافه و اسم و قسمت اصلی)
 - * در راه خدا هرگز **از پا ننشین!**

• تقسیم فعل از لحاظ نیاز به مفعول

• یک. **لازم** (به مفعول نیاز ندارد)

* یاد حسین **می افتد** و **احساس می کند** سقف حسینیه بر سرش **هوار می شود**.

• دو. **متعدی** (به مفعول نیاز دارد)

* اکنون، من این همه تنهایی را به **کجا ببرم**؟

• سه. **دو وجهی** (گاه به صورت لازم و گاه به صورت متعدی به کار می رود)

* ای دل اگر **می شکنی** بیصدا **بشکن** (وجه لازم)

* هرگز دلی را **نشکن**. (وجه متعدی)

گاه فعل لازم در معنای متعدی به کار گرفته می شود؛ و البته این غلط است.

* سروده های سپهری شعر عرفانی ایران را به شعر امروز **می پیوندد**. (پیوند می دهد)

درس سوم

دستور زبان (۲)

• تقسیم فعل متعدی از لحاظ ارتباط با نهاد

• یک. **معلوم** فعلی که نهادش فاعلِ آن باشد
* **محسن** ... قبل از شهادتش، بند حمایل را **باز می کند**.

• دو. **مجهول** فعلی که نهادش در حقیقت مفعول است، ولی اکنون به جای فاعل
نشسته.

* از هر واژه ام، دریچه ای بر غروب ها و غربت ها **گشوده می شود**.
در این جمله، حقیقتاً کسی باید دریچه را بگشاید؛ پس **دریچه** در حقیقت مفعول است
که به جای فاعل نشسته است.

• اقسام فعل

• **فعل خاص**: فعلی است که صرف می گردد

• **فعل غیر خاص**، بر دو قسم است:

• یک. **فعل معین**:

• فعلی است که خود دارای معنی خاصی نیست و تنها به ما کمک می کند که ساختهای گوناگون فعل را به کار بریم.

• قطار، از دم دم های غروب دیروز، ریل را گرفته **است** و ... سینه خیز می رود.

• فعل های معین پر کاربرد از مصدرهای: استن، بودن، باشیدن، شدن، گردیدن، گشتن، خواستن، شایستن، بایستن، داشتن.

• دو. **فعل ربطی**:

• فعلی است که دارای کننده نیست، بلکه تنها میان مسند الیه و مسند رابطه برقرار می کند.

• * مدینه، آشفته و سرگشته **شد**.

• فعل های ربطی از مصدرهای: استن، شدن، بودن، گشتن، گردیدن.

• فعل وصفی (وجه وصفی)

• فعل وصفی گونه ای از کاربرد فعل است که در آن ، فعل به صورت صفت مفعولی (فعل ماضی+ه) می آید و منظور از آن، کوتاه نویسی یا پرهیز از تکرار است. مثلا در این جمله، به جای خواهم رفت از فعل وصفی استفاده شده است:

• * فردا به حرم **رفته**، دلم را صفا خواهم داد.

• نکات استفاده از وجه وصفی:

• ۱. نهاد فعل وصفی با نهاد فعل اصلی باید یکسان باشد.

• * چشم های سید احمد با روشنایی سبز رنگی درخشیده و پرسید: ...

• نهاد فعل اصلی خود سید احمد است و نهاد فعل وصفی چشمهای او.

• ۲. فعل وصفی همواره به صورت **مفرد** به کار می رود. و پس از آن معمولا با قدری فاصله، همواره فعلی به کار

• می رود که تفسیرگر ساخت و زمان و دیگر مشخصات فعل وصفی است.

• ۳. بعد از فعل وصفی، همواره باید **ویرگول** آورد و از کاربرد **واو** عطف باید پرهیز کرد.

• * غلط: فردا به حرم رفته و دلم را صفا خواهم داد.

• انواع کلمه در زبان فارسی

• فعل

• اسم

• صفت

• ضمیر

• قید

• حرف

• وند

• انواع اسم

- **اسم** کلمه ای است که معنی مستقل دارد (خلاف حرف)، زمان خاصی را نشان نمی دهد (خلاف فعل)، برای نامیدن موجودی به کار می رود (خلاف قید) و نقش نحوی می پذیرد بی آنکه به جای کلمه ای دیگر نشسته باشد (خلاف ضمیر)
- یک. **مشتق** اسمی که در ساخت آن، بُن فعل وجود داشته باشد:
* من به یمن این پیام خداوند، **آرامش** (آرام (بن مضارع)+ش) یافتم.
- دو. **جامد** اسمی که در ساختمانش بُن فعل نباشد. **دماوند، پیام، خانه**.
- سه. **ساده** اسمی که بیش از یک جزء معنادار نداشته باشد. روز، دست.
- چهار. **مرکب** اسمی که در عین برخورداری از مفهوم واحد، بیش از یک جزء داشته باشد. خواه دارای چند جزء معنادار باشد و خواه از جزء معنادار به اضافه جزء معناساز (وند) تشکیل شده باشد. **روزنامه**، (جزء معنادار+جزء معنا دار) **روزگار** (جزء معنادار+ جزء معناساز)

• پنج. **نکره** اسمی که نزد مخاطب بر فردی نامعین از یک جنس دلالت کند:

* تعداد زیادی از **اسرا** را در یک **اتاق** کوچک جا دادند.

• شش. **معرفه** اسمی که نزد مخاطب نشان دهنده فردی معین از یک جنس باشد:

* **مصطفی** ... سپیده دمِ روزگارانِ خود بود.

• معمولاً اسم نکره علامت ندارد و آن را باید از معنا شناخت. آنگاه که علامت دارد دارای یکی از این نشانه هاست:

• - **یک** در آغاز

• - **ی** در پایان

• نباید هر دو علامه را با هم به کار برد.

* **یک زمانی** جوانان ما در جبهه حماسه می آفریدند.

- هفت. **مفرد** اسمی که بر یک موجود دلالت می کند.
- هشت. **جمع** اسمی که هم بر بیش از یک موجود دلالت دارد و هم دارای نشانه جمع **(ها - ان)** باشد.
- نه. **اسم جمع** اسمی که بر واحدی دلالت دارد که آن واحد بیش از یک فرد یا شیء را شامل می شود. **رَمه، لشکر، مردم.**
- ده. **اسم مصدر** اسمی که نتیجه معنای مصدر را نشان می دهد، بی آن که خود دارای علامت مصدر باشد. اما **مصدر** اسمی است که همواره دارای علامت مصدر **(نَ)** است. **دانش = دانستن.**
- یازده. **حاصل مصدر**، یکی از ساختهای اسم مصدر است که عبارت است از: «صفت+ی» مانند **شادی** یا «اسم+ی» مانند **مردی**.

• نقش های اسم

- **نقش اسم** یعنی وظیفه ای که اسم در جمله بر عهده دارد.
- یک. **نهاد** اسمی که فعل به آن نسبت داده می شود.
 - الف. کننده کار (فاعل):
 - * **امام خمینی** اسلام ناب را احیاء کرد.
 - ب. پذیرنده کار (مفعول):
 - * **امام خمینی** برای احیای دین به پا داشته شد
 - ج. دارای صفتی یا حالتی (مسندِإلیه):
 - * **امام خمینی** یک حقیقت همیشه زنده است.
 - دو. **مسند** اسمی که با فعل ربطی به نهاد نسبت داده می شود.
 - * **امام خمینی** یک **حقیقت** همیشه زنده است.

سه. **مفعول** اسمی که فعل بر آن واقع شود.

* **گهگاه**، ناله شباهنگی **روح انسان** را می‌گذارد.

چهار. **متتم** اسمی که به وسیله حرف اضافه به معنی فعل جمله بیفزاید.

* بدانید که آنچه می‌کنید در **محضر** و **منظر** خدا است.

پنج. **قید** اسمی که بدون واسطه حرف اضافه، درباره فعل و گاه غیر فعل توضیح دهد.

* **در همان دقایق اول**، یکدیگر را شناختیم.

شش. **بدل** اسمی که پیش یا پس از اسم دیگر می‌آید تا آن را خوب تر

بشناساند.

* پدرم ... به پشتوانه ابوطالب، **بزرگ سرزمین بطحاء**، در برابر طوفان قامت

راست می‌کرد.

• هفت. **مضافٌ إلیه** اسمی که به اسم دیگر می پیوندد تا مفاهیمی از این قبیل را بر آن بیفزاید:

• ملکیت: **کتاب حسین**

• تشبیه: **کتاب گل**

• استعاره: **کتاب جدایی**

• اختصاص: **کتاب درس**

• توضیح: **کتاب مکاسب**

• بیان جنس: **کتاب زر**

• فرزندی: **محمد زکریا**

• گاهی نیز مضافٌ إلیه پیش از مضاف می آید که آن را اضافه مقلوب می گویند؛ همچون:
کوهپایه، دریاکنار، آقازاده، کارمزد.

درس چهارم

دستور زبان (۳)

• انواع کلمه در زبان فارسی

• فعل

• اسم

• **صفت**

• ضمیر

• قید

• حرف

• وند

صفت •

• **صفت** کلمه ای است پیش یا پس از اسم می آید تا یک ویژگی یا مفهوم برای آن ایجاد کند.

• اقسام صفت از این قرارند:

• یک. بیانی

• دو. شمارشی

• سه. اشاره

• چهار. پرسشی

• پنج. مبهم

• شش. تعجبی

• صفت بیانی

- **صفت بیانی** ویژگی اسم را از بُعد خاصی نشان می دهد
- اقسام صفت بیانی
- یک. **بیانی ساده** تنها بر چگونگی موصوف دلالت می کند.
* عمو حسن ... یک مؤمن **واقعی** است و یک انسان **حقیقی**.
- دو. **فاعلی** نشان می دهد که موصوف کننده کاری است.
* **رزمنده، دعاگویان، شنوا، خواستار، آفریدگار، رفتگر، حق جو.**
- سه. **مفعولی** نشان می دهد که موصوف، مفعول است.
* **گرفته شده، دیده شده، اشک آلود.**
- چهار. **نسبی** موصوف خود را به چیزی، کسی یا جایی نسبت می دهد.
* **رضایی، ایرانی، روحانی، زرهی، سیمین، زرینه، بهاره، مردانه.**

• درجه های صفت بیانی

• یک. **صفت مطلق** این صفت هیچ گونه مقایسه ای را در بر نمی گیرد.

* عمو حسن ... یک مؤمن **واقعی** است و یک انسان **حقیقی**.

• دو. **صفت برتر** (= تفضیلی): این صفت نشان می دهد که موصوف آن در داشتن یک ویژگی، از موصوف های مورد سنجش، نه همه موصوف های موجود در دایره بحث، برتر است.

• * اما حزن پیامبر در این مصیبت، اندوهی است **ژرف تر**.

• سه. **صفت برترین** (= عالی) این صفت نشان می دهد که موصوف آن در داشتن یک ویژگی،

از همه موصوف های موجود در دایره بحث برتر است.

* محمد (ص) و علی (ع) **برترین انسان ها** بودند.

* محمد (ص) **برترین انسان** بود.

* محمد (ص) **برترین انسان ها** بود.

• صفت شمارشی

- **صفت شمارشی** صفتی است که نشان می دهد موصوفِ آن شمارش شده است.
- اقسام صفت شمارشی
- یک. **شمارشی ساده** تنها تعداد موصوف را بیان می کند و پیش از موصوف می آید.
 - * در آسایشگاه خود، **یک** رادیو کوچک جیبی داشتیم که خیلی برایمان ارزش داشت.
- دو. **شمارشی ترتیبی** ترتیب و جایگاه قرار گرفتن موصوف را نشان می دهد.
 - * **روز سوم** خرداد در عملیات بودیم.
 - * در **سومین** کنگره بین المللی یهود، از ابراهیم پورداود دعوت شد از اسرائیل دیدار کند.

• صفت اشاره

• **صفت اشاره** صفتی است که به موصوف خود اشاره می کند.
• **این، آن، همین، همان، چُنین، چُنان، این قدر، این گونه.**

• این کلمات اگر با موصوف همراه شوند، صفت اشاره اند؛ اما اگر بدون موصوف بیایند ضمیر اشاره اند.

- * صفت اشاره: **این** کتاب از آنِ او است.
- * ضمیر اشاره: **این**، کتابِ او است.

• صفت پرسشی، مبهم و تعجبی

• **صفت پرسشی** صفتی است که سؤالی را درباره موصوفِ خود مطرح می کند.
• چه، چقدر، کدام، چگونه، چند، چندمین.

• **صفت مبهم** صفتی است که یک ویژگی موصوف را به طور نامعین نشان می دهد.
• چند، بعضی، فلانی، هر، همه، دیگر، هیچ.

• **صفت تعجبی** صفتی است که بیان کننده تعجب درباره موصوفِ خود است.
• چه، چقدر، چگونه.

• معمولا صفت تعجبی از لحاظ ظاهر با صفت پرسشی یکسان است و باید با توجه به معنای آن در جمله، دریابیم که برای پرسیدن است یا تعجب.

• * این باغ **چقدر** زیبا است؟

• * این باغ **چقدر** زیبا است.

• تقسیم صفت از لحاظ ساخت

- یک. **ساده** صفتی که قابل تقسیم به جزءهای معنا دار یا اجزای معنی دار و معنی ساز نباشد.
- دو. **مرکب** صفتی که دارای چند جزء معنی دار باشد یا از چند جزء معنی دار و معنی ساز ترکیب شده باشد.
- **فرشته سان، رعد آسا، گلگونه، مهتابگون، مینافام، تندیس، پریوش، چشمه سار، شادمان، سردسیر، هشیار، دیوانه وار.**
- سه. **گروه وصفی** صفتی که از یک هسته به اضافه یک یا چند وابسته ساخته شده باشد.
 - * **نان به نرخ روز خور** (هسته = خور).
 - * **تو دل برو** (هسته = برو).
 - * **خوش آب و رنگ** (هسته = خوش).

درس پنجم

دستور زبان (۴)

• انواع کلمه در زبان فارسی

• فعل

• اسم

• صفت

• ضمیر

• قید

• حرف

• وند

ضمیر

• **ضمیر** کلمه ای است که به جای اسم می نشیند.

• اقسام ضمیر

• یک. **شخصی** ضمیری که جانشین شخص می شود.

* من می خواهم بروم ساوجبلاغ و جانم را فدای **شماها** بکنم.

* حقیقت چه هویداست پیش از آنکه تو رهنمون**ش** شدی.

• دو. **مشترک** ضمیری که همواه یک صورت دارد و برای همه ساخت ها مشترک است.

• * **خود، خویش، خویشتن.**

سه. اشاره

* این را نه عصا که اژدهایی بدان که به اشاره ای به اصل خویش باز می گردد.

چهار. پرسشی

* کدام را می پسندی: دنیای بیدرد یا آخرت سبز را؟

پنج. مبهم

* چند می گردی به دور خویشان؟

شش. تعجبی

* وه که چگونه می رزمند شیرمردان بسیجی!

• انواع کلمه در زبان فارسی

- فعل
- اسم
- صفت
- ضمیر
- **قید**
- حرف
- وند

• قید

- **قید** کلمه ای است که معمولاً فعل (و گاه نیز اسم یا صفت و یا قیدی دیگر) را به مفهومی مقید می سازد.
- * مرا نشانندند بر صندلی چرخدار و **با سرعت** چرخاندند. (قید برای فعل)
- * با کلمب، دوره رنسانس که برای فرهنگ غربی **بسی** مهم است، آغاز می شود. (قید برای اسم «مهم»)
- * مواردی دیگر نیز به عنوان اقدامات **خیلی** عمیق تر در نظر او جلوه می کرده است. (قید برای صفت «عمیق تر»)
- * مؤمن **بسیار** زیاد صبر می ورزد و بسیار کم شکوه است. (قید برای قید «زیاد» که خود آن هم قید است برای «صبر می ورزد»)

• ساختمان قید

- یک. **ساده:** قید بدون اجزاء.
 - * عصای پیرمرد را از زمین گند و **آهسته** خندید.
- دو. **مرکب:** دارای چند جزء معنی دار یا ترکیبی از اجزای معنی دار و معنی ساز که با هم مفهوم دارند.
 - * آن به کزین گریوه **سبکبار** بگذری.
- یک. **گروه قیدی:** مجموعه ای از اجزاء مستقل.
 - * **در این غروب ابدی مخمل های سرخ**، ماندگی و سکون پیشگفتار پوسیدگی است.
- دو. **قید مؤول:** جمله ای که کارکرد قیدی دارد.
 - * عتبه، **در حالی که به سخنان فرزند مکه گوش سپرده بود**، نجوا کرد... .

• اقسام قید از لحاظ نقش

• یک. **مختص**: کلمه ای که همواره به صورت قید به کار می رود.
* البته، خوشبختانه، هرگز.

• دو. **مشترک**: کلمه ای که گاه به صورت قید به کار می رود و گاه گونه ای دیگر از کلمه

• * **صبحدم** مرغ چمن با گل نوحاسته گفت.
• صبحدم اسم است ولی در اینجا قید

• اقسام قید از لحاظ معنی و کارکرد

- یک. زمان: امروز - در آن هنگام.
- دو. مکان: این جا - در خیابانی که رو به روی خانه ما است.
- سه. مقدار: یک کیلو - بسیار.
- چهار. حالت: آهسته - در حالی که اشک می ریختم.
- پنج. نفی: هرگز - اصلاً - هیچ - نه.
- شش. استثناء: مگر - جز - وگرنه - غیر.
- هفت. تأکیدی: آری - بی گمان - بلکه - راستی - ناچاری - هر آینه.
- هشت. استفهام: برای چه - آیا - چون - کی - چرا - چطور - چگونه.
- نه. ترتیب: دسته دسته - پیاپی - دمادم - سرانجام.
- ده. تکرار: دوباره - دیگر باز - باز.

• انواع کلمه در زبان فارسی

• فعل

• اسم

• صفت

• ضمیر

• قید

• **حرف**

• وند

حرف

• **حرف** کلمه ای است که معنای مستقلی ندارد، اما هنگامی که با کلمات دیگر به کار رود، مفهومی، از قبیل نسبت اضافه یا ربط پدید می آورد.

• اقسام حرف

• یک. **ربط** حرفی که میان کلمات یا گروه کلمات پیوند ایجاد می کند.

* این قرآن، آخرین کتاب آسمانی است **که** سعادت همه انسانها را متضمن است.

• دو. **اضافه** حرفی که میان کلمات یا گروه کلمات وابستگی و نسبتی برقرار می سازد.

* دیگر **با** شهدا و معراج شهدا مانوس شده ام.

• سه. **نشانه** حرفی که نشان می دهد کلمه دارای چه نقشی است.

* شط، صالح **را** در آغوش کشید.

• اقسام حرف ربط و اضافه

• اقسام حرف ربط.

• * **ساده:** اگر، تا، پس، زیرا، که، مگر، نیز، ولی، یا، چون، نه، هم.

• * **مرکب:** آن گاه، از این رو، اگرچه، با این که، بلکه، بنابراین، تا جایی که، هر چند، همین که، همان که، چنانچه.

• اقسام حرف اضافه.

• * **ساده:** از، با، بر، برای، به، بی، تا، جز، در، چون.

• * **مرکب:** از برای، غیر از، علاوه بر، راجع به، درباره، از روی، همانند.

• انواع کلمه در زبان فارسی

• فعل

• اسم

• صفت

• ضمیر

• قید

• حرف

• **وند**

• وَند

• **وند** لفظی است که در آغاز، میانه یا پایان واژه می آید و مفهومی نو به آن می بخشد.
از این رو وند را جزء معنی ساز می گویند

• اقسام وَند

• یک. **پیشوند** وَندی که در آغاز واژه می آید.

* **بِ**نام، **با**دب، **بی** اراده، **بر**افروختن، **در**افتادن، **هم**نشین، **نا** کام.

• دو. **میانوند** وَندی که در میانه واژه می آید.

* **سرا**سر، **تکا**پو، **جو**روا **جو**ر، **کما** بیش.

• دو. **پسوند** وَندی که در پایان واژه می آید.

* **پهنا**، **گفتار**، **برق آسا**، **خندان**، **مردانه**، **باغچه**، **تماشاچی**، **چمنزار**، **کوهسار**،
سنگلاخ، **خشمناک**، **دونده**، **بزرگوار**، **شهروند**.

درس نهم

دستور زبان (۵)

• جمله

• **جمله** مجموعه ای است به هم پیوسته از کلمات که پیامی کامل و مستقل را بیان می کند.

• جمله دارای:

• یک. **ارکان** است. ارکان جمله آنهاییند که اگر حذف گردند، ساختمان جمله فرو ریزد.

• دو. **اجزاء** است. اجزای جمله آنهاییند که حذفشان به ساختمان جمله آسیبی نمی رساند.

• اقسام جمله از لحاظ ارکان

• یک. جمله با «فعل تام لازم» یا «فعل تام متعدی مجهول» = نهاد (فاعل یا نائب فاعل) + فعل.

* افسر بلند شد.

* حاج شیخ یک بار به وسیله افراد فرقه گمراه بهائیت ربوده شد.

• دو. جمله با فعل تام متعدی معلوم = نهاد (فاعل) + مفعول + فعل.

• * انقلاب اسلامی ایران، نظم بین المللی دهکده جهانی را به هم ریخته است.

• سه. جمله با فعل ربطی = نهاد (مسند إليه) + مسند + فعل.

• * سپیدای نگاه تو مشعلدار مشرق ها است.

- باید دانست که هر یک از این سه دسته، معمولاً اجزایی می پذیرند از قبیل متمم، قید، بدل و مضاف إليه.
- هنگامی که جمله دارای اجزا باشد، ترتیب معمولی ارکان و اجزای جمله از این قرار است:
- **نهاد و وابسته هایش + مفعول و وابسته هایش + متمم و وابسته هایش + وابسته های فعل + فعل.**
- * علی (ع)، آبر مرد تاریخ، گل هستی اش را در ظلمتِ شب مظلومانه به خاک سپرد.
- نهاد: **علی (ع)**
- وابسته نهاد (بدل): **آبر مرد تاریخ** (مضاف و مضاف إليه)
- مفعول: **گل**
- وابسته مفعول: **هستی اش** (مضاف إليه)
- متمم: **ظلمت**
- وابسته متمم: **شب** (مضاف إليه)
- وابسته فعل: **مظلومانه** (قید)
- فعل: **به خاک سپرد**

• اقسام جمله از لحاظ پیام (=وجوه جمله)

- یک. **خبری**: جمله ای که به یکی از صورتهای اخباری یا التزامی و مثبت یا منفی، درباره تحقق کار یا حالتی سخن می گوید:
 - * دست راستش را بالا آورده که ماه تابان بود. (صورت اخباری مثبت)
 - * شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد. (صورت التزامی مثبت)
- دو. **پرسشی**: جمله ای که به وسیله آن، ظاهراً یا حقیقتاً درباره امری پرسش شود.
 - * ای استاد! تو کدام گل بودی که رایحه ات به هر بار بوییدن خوشتر می شد.
- سه. **آمری**: جمله ای که به وسیله آن، درباره تحقق کار یا حالتی درخواستی صورت پذیرد.
 - * این آیه روشن را به نظاره بنشینید.
- چهار. **عاطفی**: جمله ای که با آن یکی از عواطف و احساسات انسانی بیان شود.
 - * وه که این سفر را ... اینک با رهاوردی سرافکنده باز می گردم: سراسر اشک و آه و پشیمانی.

• اقسام جمله از لحاظ چینش

• یک. **جمله مستقیم**: جمله ای که ارکان و اجزای آن، در جای خود قرار دارند.
* شب ها ما را روی آسفالت داغ می خواباندند.

• دو. **جمله غیر مستقیم**: جمله ای که یک یا چند رکن یا جزء آن جا به جا شده اند.
* مکه پر است از کوه های سنگی کوچک و بزرگ.
نظم موجود: نهاد + مسند + فعل + حرف اضافه و متمم.
نظم اصلی: نهاد + مسند + حرف اضافه و متمم + فعل (مکه پر از کوه های سنگی کوچک و بزرگ است)

• اقسام جمله از لحاظ فعل

• یک. **جمله فعلی**: جمله ای که دارای فعل تام است.

* او روز نوزدهم مهر در خرمشهر به اسارت درآمده بود.

• دو. **جمله اسنادی**: جمله ای که دارای فعل ربطی است.

* پشتش گرم است به پیامبر.

• سه. **جمله بی فعل**: جمله ای که فعل ندارد.

* تقدیم به: روان های فروزان و سینه های سوزان مصلحین.

• اقسام جمله های دارای فعل

• یک. **جمله ساده**: جمله ای که دارای یک فعل است.
* از گریه شبانه تو به یاد گریه های حسین افتادم در فراق پیامبر.

• دو. **جمله مرکب**: جمله ای که دارای بیش از یک فعل است.
* آوای کوکوی ساعت دیواری اتاق از خانه اش درآمد و یازده بار نواخت.

• اقسام جمله مرکب

• یک. ترکیب شده از جمله های کامل

* و می دانستیم که با نخستین چراغ، شادی های همه باز خواهند گشت و ما باز خواهیم خندید.

• دو. ترکیب شده از جمله های ناقص و کامل

• **جمله ناقص** آن است که به تنهایی دارای معنای روشن و کامل نیست و معمولاً به شکل **جمله پیرو** به کار می رود. در این حال، جمله کامل را **جمله پایه** می نامند.

• * پیش چشم آنان که کلمات پیامبر را می شنیدند، منظره باغ هایی جلوه کرد که در فرو دست آن ها، جویباران جاری است.

• جمله معترضه

• **جمله معترضه** جمله ای است که حذف آن به مفهوم اصلی جمله آسیب نرساند. این گونه جمله معمولاً مفهومی از قبیل دعا، آرزو یا توضیح را به مفهوم اصلی جمله می افزاید و باید آن را بین دو خط تیره قرار داد:

- * جمهوری اسلامی - **عمرش دراز باد** - ثمره خون شهیدان است.
- * زیارتان - **جای شما خالی** - بسیار دلچسب بود.
- * پدر پیامبر در ابواء - **جایی است بین مکه و مدینه** - درگذشت.
- * می گویند - **خدا دانا است** - که ققنوس هزار سال عمر می کند.

حذف ارکان یا اجزای جمله

- گاهی حذف بعضی ارکان یا اجزای جمله سبب می شود که جمله زیباتر شود یا مختصر و ساده گردد.
- برای آن که حذف دارای ضابطه باشد، باید یکی از این سه قرینه در جمله یافت شود.
- یک. **قرینه ساختاری**: این قرینه بر اساس عرف زبان شکل می گیرد و تابع کاربرهای پذیرفته شده در زبان است.
* ورود ممنوع. (= **است**)
- دو. **قرینه معنوی**: این قرینه در عبارات قبل یا بعد از بخش حذف شده، وجود ندارد، اما از معنا و مفهوم آنها فهمیده می شود.
* همه بچه ها آمدند جز غواص های گردان. (= **که نیامده بودند**)
- سه. **قرینه لفظی**: این قرینه در عبارت قبل یا بعد از بخش حذف شده، عیناً یا با شباهت وجود دارد.
* مسلمانان هر چه داشتند آورده بودند؛ شمشیر و نیزه و دو اسب. (= **آورده بودند**)

درس هفتم

لغزشگاه های قلم (۱)

۱. از جمله دراز و پرپیچ و خم پرهیز کنیم

- از آوردن جمله های دراز و مفصل پرهیز کنیم.

- هرگز نکوشیم که معانی چندگانه را درون یک جمله بگنجانیم.

- اصولاً هر جمله برای بیان یک واحد معنایی مستقل برنهاده شده است.

* این کلمه را به مناسبت این که در نطق هیتلر ... در جواب تلگرافی که روزولت رئیس جمهور اتازونی که در یکی دو هفته پیش به آلمان کرده بود که آیا حاضرید برای پنج یا ده سال حمله بر فلان دولت نکنید کرده بود آمده بود و معنی اش را نمی دانستم پیدا کردم.

شکل مناسب جمله مزبور چنین است:

* معنای این کلمه را بدین مناسبت که در نطق معروف هیتلر آمده بود، یافتیم. روزولت، رئیس جمهور اتازونی، یکی دو هفته پیش به آلمان تلگراف کرده بود که آیا حاضرید پنج یا ده سال به فلان دولت حمله نکنید و هیتلر در جواب تلگراف وی، این نطق را کرده بود.

۲. جمله را به صورت روشن و گویا بیاوریم

• جمله باید شفاف و روشن باشد. یعنی گذشته از روانی و زلالی واژه ها، خود جمله نیز باید دارای وضوح باشد و اجزای آن، با هم سازگار باشند.

* بر عکس، فلسفه ای که خود صورت نوعی فلسفه هایی که می خواهیم از آنها سخن به میان آوریم وجود دارد و آن نظریه یا مذهب شوپنهاور است.

خواننده در نمی یابد که منظور از این عبارت چیست. شاید غرض این است:

* به عکس، فلسفه ای بر مبنای دیدگاه شوپنهاور وجود دارد که خود، مصداقی است بارز از فلسفه هایی که می خواهیم درباره آنها سخن بگوییم.

۳. جمله را به صورت منطقی ترکیب کنیم

- ارکان و اجزای جمله باید دارای پیوندی کاملاً منطقی و طبیعی باشند. به گونه ای که خواننده به راحتی این پیوند را دریابد و لمس کند.
- برای ایجاد این پیوند، هم باید قواعد دستوری را رعایت کنیم و هم از ذوق هنری سود ببریم.

* ... تا آن جا که وارد مدح حضرت رسول اکرم (ص) می شود و اصل قصیده در مدح ایشان و باقی مقدمه است و می گوید ...

برای اصلاح این جمله، می توان جمله دوم را در آغاز آورد و جمله یکم و سوم را به شکل مرکب و مستقل پس از آن ذکر کرد:

* اصل این قصیده در مدح رسول اکرم (ص) است. شاعر پس از آوردن مقدمه مزبور، به این بخش اصلی می پردازد و می گوید ...

۴. جمله را به صورت طبیعی بیاوریم

• قاعده آن است که هر جمله دارای ترتیب طبیعی و چینش دستوری باشد، یعنی ارکان با این نظم کنار هم قرار گیرند:

• - فاعل + فعل لازم (در جمله فعلی با فعل لازم)

- فاعل + مفعول + فعل متعدی (در جمله فعلی با فعل متعدی)

- مسند إليه + مسند + فعل ربطی (در جمله اسنادی)

گاه نادیده گرفتن نظم دستوری جمله دارای مزیتی است؛ مثلاً آن را روان تر یا آهنگین تر می سازد یا با ویژگی های سبکی سازگارتر است.

* شگفت است که باید دل بسوزانی، برای گند گامان و نه برای گند ذهنان

۵. از «جمله های پیوسته» پرهیز کنیم

- با آن که از جمله های بلند و چند سطری باید پرهیز کرد، به جمله های کوتاه دبستانی و شکسته نیز نباید روی آورد.
- کنار هم چیدن چنین جمله هایی که «جمله های پیوسته» نام دارند، نوشته را خام و سبک جلوه می دهد.

* قرآن راهنمای بشر است. نور قرآن بر همه عالم می تابد. اگر قرآن نبود، جهان تیره بود.

شکل مناسب جمله:

* قرآن راهنمای بشر و نورگستر جهان است و اگر نبود، جهان تیره می شد.

۶. از «جمله فرعی» زیاد استفاده نکنیم

- استفاده زیاد از جمله فرعی سبب می شود که خواننده نتواند سیر طبیعی نوشته را پی گیرد.
- مناسب است که جمله های فرعی به صورت مستقل درآیند و در جای خود قرار گیرند.
- در جایی که نمی توان جمله فرعی را به صورت مستقل آورد، باید تا حد امکان آن را خلاصه کرد.

* سخن یکی از استادان الاهیات مؤسسه سنت گابریل که طی آن بر این حقیقت اعتراف کرده که عقل گرایی به مفهوم طرد دین پدیده ای است غربی که عامل عمده آن ضعف آیین مسیحیت در پاسخ گویی به نیازهای حقوقی بشر بوده است، گواه صدق ادعای ما است.

صحیح:

گواه صدق ادعای ما، سخن یکی از استادان الاهیات مؤسسه سنت گابریل است. او اعتراف کرده که عقل گرایی، به مفهوم طرد دین، پدیده ای است غربی که عامل عمده آن ضعف آیین مسیحیت در پاسخ گویی به نیازهای حقوقی بشر بوده است.

۷. بدون قرینه، قسمتی از جمله را حذف نکنیم

- ارکان و اجزاء جمله نباید از جمله حذف شوند، مگر آن که قرینه ای بر حذف آن دلالت نماید.
- جمله ای که دارای رکن یا جزء حذف شده بدون قرینه باشد، نامتعادل است.

* این بنا در سده پنجم **ترمیم**، اما در پی زلزله ای سخت **فرو ریخت**.
رکن حذف شده (بدون قرینه): فعل «شد» در «ترمیم شد»

شکل درست همان جمله چنین است:

* این بنا در سده پنجم **ترمیم**، اما در پی زلزله ای سخت **ویران شد**.

۸. مورد نفی و اثبات را آشکار کنیم

• آنچه مورد نفی قرار می گیرد باید آشکارا به صورت منفی بیاید، به به گونه ای که خواننده بتواند آن را مثبت تلقی کند و با تغییر لحن، برداشتی دوگانه از آن بیابد.

* دلسوزان انقلاب نباید با هم ستیز کنند تا دشمن دلشاد شود.

* منافقان در صف انقلابی ها رخنه می کنند تا دشمن دلشاد شود.

جمله دوم که پس از حرف ربط «تا» آمده، در هر دو صورت مثبت است.

مثبت بودن جمله ربطی در صورت دوم صحیح است زیرا «تا» برای بیان علت است

- منافقان در صف انقلابی ها رخنه کردند.

- چرا؟

- تا دشمن دلشاد شود.

اما مثبت بودن جمله ربطی در صورت یکم مناسب نیست. زیرا می توان از آن چنین برداشتی هم کرد:

- دلسوزان انقلاب نباید با هم ستیز کنند.

- چرا؟

- تا دشمن دلشاد شود. (**تا دشمن دلشاد نشود**)

درس هشتم

لغزشگاه های قلم (۲)

۹. از تکرار بپرهیزیم

- از عیب های رایج در نوشته های امروز، تکرار واژه یا عبارتی با فاصله کم است.
- در چنین موردی، با حذف واژه تکراری یا با جایگزینی واژه دیگر، می توان به رفع تکرار پرداخت.

* بیش تر اخباری که در **این** جا می آوریم به صورت مُرْسَل هستند و **این** به دلیل **این** است که در اکثر **این** موارد اجماع است.

صحیح:

* بیش تر اخباری که در این جا می آوریم، به صورت مرسل هستند، زیرا معمولاً به مسائل اجماعی نظر دارند.

۱۰. تناسب عطف ها را رعایت کنیم

• در جمله های مرکب، از پیوندهای همپایه و سازگار باید کمک گرفت. مثلاً فعل به مصدر یا مصدر به فعل عطف نشود، بلکه فعل به فعل یا مصدر به مصدر عطف گردد.

* از خواست های فطری انسان، **میل به آزادی** است و او **نمی خواهد** زیر سلطه دیگران باشد.

صحیح:

* از خواست های فطری انسان، **میل به آزادی** و **عدم تمایل به سلطه پذیری** است.

۱۱. از «حشو» پرهیزیم

• از کاستی های بسیار مهم در نوشته های امروز پارسی، حضور واژگان زاید و بیهوده است. این زیادت و بیهودگی که «حشو» نام دارد، معمولاً از عطف های بی دلیل پدید می آید.

* این آیه آشکار کردن زینت ها را مطلقاً نهی می کند و سپس استثنا می کند از آن ها، زینت های ظاهری را که اظهار کردن آن ها مانعی ندارد.
روشن است که معنای جمله اخیر در خود مفهوم استثناء وجود دارد.

شکل درست همان جمله چنین است:

* این آیه آشکار کردن زینت ها را مطلقاً نهی می کند و سپس زینت های ظاهری را از آن ها استثناء می نماید.

(این که): * زن ها پای بر زمین نکوبند تا **این که** معلوم نشود که خلخال قیمتی به پا دارند.
(خاندان): * بزرگان **خاندان** بنی طاووس از عالمان به نام بوده اند. (بنی به معنی خاندان است)

همراه حشو

سیر گردش کار

روزنامه های روزانه

سایر شهرهای دیگر

من بعد از این

مَدخَلِ ورودی

پس بنابراین

شب لیلة القدر

سنگ حجر الأسود

سال عام الفیل

سؤال پرسیدن

از قبل پیش بینی کردن

صحیح

گردش کار - سیر کار

روزنامه ها

شهرهای دیگر - سایر شهرها

بعد از این

ورودی

بنابراین - پس

لیلة القدر

حجر الأسود

عام الفیل

پرسیدن - سؤال کردن

پیش بینی کردن

۱۲. از «تتابع اضافه ها و وصف ها» بپرهیزیم

• پیاپی آوردن اضافه ها و وصف ها از ارزش و متانت نوشته می کاهد. باید بکوشیم مناسبت ترین واژه را برای انتقال پیام خود برگزینیم تا ناچار نشویم به عطف های توضیحی و «تتابع اضافه های و وصف ها» روی آوریم

تتابع وصف ها:

* بالای این ضریح، **گنبد بزرگ کاشیکاری شده با شکوه طلااندود پیازی شکل** قرار دارد.

صحیح:

* بالای این ضریح، گنبد پیازی شکل بزرگی قرار دارد که با رویه زراندودنش شکوهی خاص یافته است.

تتابع اضافه ها:

* **تأثیرات روانی مجادله های والدین فرزندان** بر آن ها فراموش ناشدنی است.

صحیح:

* مجادله های والدین بر روان فرزندان تأثیراتی فراموش ناشدنی دارد.

۱۳. از کهنه گرایی پرهیزیم

- اگر نویسنده به بهانه سنت گرایی، دقیقاً همان شیوه های سنتی نگارش را دنبال کند و از چنان عناصر و شگردها و راهکارهایی استفاده کند، در همان کوره راه ها می ماند و به امروز نمی رسد.
- تقلید بیجا از گذشتگان و فرسوده شدن در حصار سنت های کهن، همان قدر نادرست و بازدارنده است که پشت کردن به ارزش های فرهنگی و سنت های اصیل.
- باید از هر مایه ای که رنگ و بوی ماندگی و کهنگی به نوشته می دهد، پرهیز کنیم.

* بیش تر متکلمان معتزلی بر آنند که تنها گناهان بزرگ **موجب اِحباط توآند بود.**

۱۴. واحد جمله را طولانی نکنیم

- از عیب های مهم جمله این است که یک یا چند واحد آن، مانند نهاد، مفعول و قید، دراز و گسترده باشند.

• مثال برای درازی نهاد:

*** آب خواستن امام حسین (ع) که مظهر شکیبایی و پایداری بوده است از لشکر ناکسان و سیاهدلان یا عدم آن، از مسائل مورد بحث است.**

صحیح:

* این از مسائل مورد بحث است که آیا امام حسین (ع)، آن مظهر شکیبایی و پایداری، از لشکر ناکسان و سیاهدلان آب خواسته است.

۱۵. نهاد را تجزیه نکنیم

• بسیاری از نویسندگان، به تقلید از شیوه گویش، نهاد را تجزیه می کنند و بخشی از آن را در گزاره می آورند. این کاستی بلاغی، موجب «ضعف تألیف» می گردد و جمله را سست می کند.

* موضوعاتی که در قرآن یاد نشده اند، احکام آن ها از احادیث استخراج و استنباط می شود.

صحیح:

* احکام موضوعات یاد نشده در قرآن، از احادیث استخراج و استنباط می شود.

۱۶. از «نهاد مؤول» در صورت لزوم استفاده کنیم

- هر گاه نهاد طولانی گردد یا بد نما شود، باید آن را به شکل «نهاد مؤول» در آورد.
- در این حال، نهاد بعد از گزاره می آید و شکل جمله ای را می یابد که پس از جمله کوتاه گزاره آمده است.

* زیر سؤال بردن دو مؤمن ایمان یکدیگر را برای دنیا، مصلحت نیست.

صحیح:

* مصلحت نیست که دو مؤمن برای دنیا ایمان یکدیگر را زیر سؤال ببرند.

۱۷. میان نهاد و گزاره فاصله نیندازیم

- نهاد و گزاره باید پی یکدیگر بیایند و جز هنگام ضرورت، آن هم به کوتاهی، میان آن دو فاصله نیفتد.
- فاصله نامناسب و زیاد میان نهاد و گزاره، جمله را زشت و دشوار می کند.

* **شیخ طبرسی** که برخی او را منسوب به طبرس (معرب تفرش) و بعضی منسوب به طبرستان می دانند و لذا گروهی نامش را طبرسی و گروهی طبرسی می خوانند. **دارای چند اثر تفسیری است.**

صحیح:

* شیخ طبرسی دارای چند اثر تفسیری است. برخی او را منسوب به طبرس (معرب تفرش) می دانند و لذا طبرسی می خوانند. عده ای هم وی را منسوب به طبرستان می شمارند و لقبش را طبرسی تلفظ می کنند.

درس نهم

لغزشگاه های قلم (۳)

۱۸. نهاد و گزاره را سازگار سازیم

• نهاد و گزاره باید کاملاً با یکدیگر سازگار باشند و از ارتباط منطقی بهره ببرند.

* **افق دید** برخی از افراد **بسیار ضعیف** است.

«افق» بر مکان اطلاق می شود. صحیح:

* افق دید برخی از افراد محدود است.

* **نمونه بارز این طرز تفکر**، گروه **اخوان المسلمین** در مصر است.

صحیح:

* نمونه بارز صاحبان این طرز تفکر، گروه **اخوان المسلمین** در مصر است.

۱۹. نهاد و فعل را از لحاظ تعداد برابر بیاوریم

• نهاد و فعل باید از لحاظ تعداد (=مفرد و جمع بودن) با یکدیگر مساوی باشند.

* **سرهای** مقدس شهدای کربلا از کوفه به شام فرستاده **شد** (=شدند). سپس یزید دستور دفن **آن ها** را صادر کرد.

* چنین **قانون هایی** چند اشکال عمده **دارد** (=دارند): یکی این که ضمانت اجرا ندارند.

* قوای سه گانه از هم تفکیک شده اند و **هر کدام** وظیفه ای خاص **دارند** (=دارد)

گاهی به دلیل فضای مخصوص یک جمله یا مفهوم خاص یک واژه این برابری مطلوب نیست.

* **آرای** این دانشمندان مورد توجه اهل بصیرت **است**.

بازگشت

۲۰. از آوردن فعل دراز و پیچیده بپرهیزیم

- در بیش تر سبک ها و انواع ادبی، باید از فعل ساده بهره گرفت؛ خواه فعلی که بسیط و یک واژه ای باشد و خواه فعلی که مرکب از واحدهای کوتاه و ساده باشد.
- استفاده از جمله های طولانی، جز هنگام ضرورت، نوشته را نا زیبا می کند.

* شیخ، نهایت احترام را در حق او مرعی داشت و استقبال گرمی از وی به عمل آورد و حمایت خود از او را به منصفه ظهور رساند، تا آنجا که در حلقه درسش حضور به هم رسانید.

صحیح:

* شیخ، به او بسیار احترام نهاد و از وی به گرمی استقبال کرد و حمایت خود از او را آشکار ساخت، تا آن جا که در حلقه درسش حضور یافت.

۲۱. «فعل مجهول» را به جا استفاده کنیم

- از گرده برداری های دستوری مترجمان ما، یکی این بوده است که فعل های مجهول زبان انگلیسی را به فعل مجهول فارسی برگردانده اند.
 - با عنایت به ساختار دستوری متفاوت این دو زبان، بسیاری از فعل های مجهول که در زبان ما راجع شده اند هیچ توجیه منطقی ندارند.
 - فراموش نکنیم که فعل باید به صورت معلوم به کار رود، مگر آن که به جهتی، همچون تخفیف یا تعظیم یا ناشناخته بودن فاعل، مجهول بودنش ضرورت یابد.
 - کلماتی چون «توسط»، «به وسیله»، «وسیله»، «از جانب» و «از طرف» نباید در جمله استفاده شوند.
- * توسط پیامبر اسلام، مسجد ضرار ویران شد.

صحیح:

* پیامبر اسلام، مسجد ضرار را ویران کرد.

* از جانب رئیس جمهوری اطلاعیه ای مهم صادر شد

صحیح:

* رئیس جمهوری اطلاعیه ای مهم صادر کرد.

۲۲. نوع درست فعل را به کار بریم

- از ویژگی های مهم نوشته شیوا، بهره گیری از افعال به شکل درست است. نویسنده باید همه گونه های زمانی افعال را کاملا بشناسد و موارد اصلی و فرعی کاربرد هر یک را به خوبی بداند.
- نویسنده باید با کاربرد فعل های ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی و مضارع التزامی، و فعل استمراری آشنا باشد.

* اگر بدون تعیین نیت **احرام نمود**، عملش باطل خواهد بود.

توضیح: باید بخش شرطی جمله، از فعل مضارع التزامی استفاده کرد و نه ماضی مطلق.
صحیح:

* اگر بدون تعیین نیت احرام نماید، عملش باطل خواهد بود.

۲۳. فعل های هَمطَرّاز را متناسب بیاوریم

• هر گاه یک جمله دارای چند فعل همطراز و همرتبه باشد، شرط است که فعل ها از لحاظ زمان با یکدیگر تناسب و سازگاری داشته باشند.

* این کتاب جامعه نام **دارد** و نزد امامان معصوم **بوده است**.

صحیح:

* این کتاب جامعه نام **داشته** و نزد امامان معصوم **بوده است**.

* شیخ احمد از حوزه درس ... بهره مند **گشت** و از آنان دارای اجازاتی نیز **هست**.

صحیح:

* شیخ احمد از حوزه درس ... بهره مند **گشت** و از آنان اجازاتی نیز **دریافت کرد**.

۲۴. فعل ها را کنار هم نیاوریم

• تا جایی که ممکن است، باید کوشید دو یا چند فعل اصلی کنار یکدیگر قرار نگیرند.

* پی ریزی شخصیت کودک از هنگامی که **متولد می شود**، **آغاز می گردد**.

صحیح:

* پی ریزی شخصیت کودک از هنگام تولد او آغاز می شود.

* مناسب ترین فعالیت کودک، تلاشی که از راه بازی **انجام می گیرد**، **است**.

صحیح:

* مناسب ترین فعالیت کودک، تلاشی است که از راه بازی انجام می گیرد.

۲۵. از «وجه وصفی» درست استفاده کنیم

- «فعل وصفی» یا «وجه وصفی» همان ساخت مفعولی (=بن ماضی+ه) است که کارکرد فعلی می یابد و صیغه اش توسط فعلی پس از آن تبیین می شود، زیرا خود همواره به یک شکل است و ساختی واحد دارد.
- اصولاً در بهره گیری از فعل وصفی باید جداً صرفه جویی کرد.
- درستی کاربرد فعل وصفی چند شرط دارد:
- - یکی بودن نهاد فعل وصفی و فعل بعدی تبیین کننده.
- - نبودن واو بعد از فعل وصفی.
- - بودن ویرگول پس از فعل وصفی.

* مُحْرِمِ پس از احرام وارد مکه و حرم **گشته** و بعد از غسل وارد مسجد الحرام می شود.

صحیح:

* مُحْرِمِ پس از احرام وارد مکه و حرم **گشته**، بعد از غسل وارد مسجد الحرام می شود.

۲۶. در گزارش از گذشته، تناسب افعال را رعایت کنیم

• در برخی سبک‌ها و گونه‌های ادبی، برای ایجاد تنوع و نیز ملموس‌تر ساختن مطلب، رویداد گذشته را با فعل حال گزارش می‌دهند.

* بنای حرم حسینی در آغاز دوران صفویه کاملاً تغییر می‌یابد.

باید دقت کنیم که هنگام استفاده از چنین شیوه‌ای، تناسب زمانی افعال فراموش نشود. مثلاً در همان جمله، ناگهان شیوه گزارش را چنین تغییر ندهیم:

* بنای حرم حسینی در آغاز صفویه کاملاً تغییر می‌یابد و معماران چیره دست به این کار گماشته شدند. (گماشته می‌شوند)

۲۷. فعل های وابسته را صحیح بیاوریم

• گاه رویداد گذشته با دو فعل وابسته (یکی اصلی و یکی التزامی) گزار می شود. در این حال، فعل اصلی باید ماضی مطلق، و فعل التزامی باید مضارع التزامی باشد، نه ماضی مطلق؛ زیرا آنچه در زمان گذشته انجام شده همان فعل اصلی است که فعل التزامی را معنی می بخشد.

در جمله زیر، آنچه تحقق یافته «دستور دادن» است نه «ساختن»:
* رکن الدوله دستور داد که بقعه ای بر مزار شیخ بسازند.

پس نباید نوشت:

* رکن الدوله دستور داد که بقعه ای بر مزار شیخ ساختند.

درس دهم

لغزشگاه های قلم (۴)

۲۸. میان اجزای فعل فاصله نیاندازیم

• لازم است که همواره اجزای فعل در کنار یکدیگر بنشینند و میان آنها فاصله نیفتد. گاه دیده می شود که در فعل مستقبل، این اصل رعایت نمی شود و میان جزء معین و جزء اصلی آن فاصله می افتد.

* عبرت های عاشورا جهان را **خواهند** نور **بخشید**.

صحیح:

* عبرت های عاشورا جهان را نور **خواهند** بخشید.

همچنین در فعل های مرکب که دارای جزء معین نیستند، باید پیوستگی میان اجزا حفظ شود.

* در سال ۱۹۳۱، گاندی **اوج** بسیار **گرفت**.

فعل مرکب عبارت است از: «اوج می گیرد» و «بسیار» قید فعل است و باید بیرون از فعل قرار گیرد. صحیح:

* در سال ۱۹۳۱، گاندی بسیار **اوج گرفت**.

۲۹. «فعل غیر شخصی» را در جای مناسب قرار دهیم

- «فعل غیر شخصی» فعلی است که ساخت واحد دارد و همراه فعل اصلی، ساخت های متفاوت می یابد؛ همچون «باید» و «می توان».
- لازم نیست که فعل غیر شخصی به فعل اصلی بپیوندد، اما خوب است که فاصله ای زیاد با آن نداشته باشد.
- هر سه جمله زیر درستند و باید متناسب با نوع تأکید و آهنگ جمله گزینه شوند:
 - - در این مورد، چنین **می توان** گفت ...
 - - در این مورد، **می توان** چنین گفت ...
 - - **می توان** در این مورد، چنین گفت ...

۳۰. در صورت لزوم، «مفعول مؤول» بیاوریم

- مفعول نیز، همانند نهاد، گاه درازا می یابد، و جمله را بدنما می کند.
- از راه های رفع این عیب، به کار بردن «مفعول مؤول» است.
- در این حال، یعنی مفعول را به شکل یک جمله پس از حرف ربط و بدون حرف نشانه به کار می بریم.

مفعول صریح:

* **نگارش این اثر به قلم میرزای بزرگ در سال ۱۰۲۷ ق** را می توان مسلم دانست.

مفعول مؤول:

* **می توان مسلم دانست که این اثر به قلم میرزای بزرگ در سال ۱۰۲۷ ق** نگارش یافته است.

۳۱. «را»ی زاید نیاوریم

- حرف نشانه «را» گاه زاید است. معمولاً این عیب آن گاه جلوه می کند که جمله دارای «نهاد مفعولی» باشد.
- نهاد مفعولی، رکنی از جمله است که از لحاظ دستوری برای فعل جمله پایه، نهاد به شمار آید و از لحاظ معنا برای فعل جمله پیرو، مفعول باشد.
- نهاد مفعولی نیاز به را ندارد زیرا نهاد مفعولی در حقیقت «نهاد» است و نهاد هرگز «را» نمی پذیرد.
* **پیامبرانی** که خدا فرستاد، هادیان بشر بودند.
- در این جمله «پیامبران» از لحاظ معنا مفعول برای «فرستاد» است و از لحاظ دستوری نهاد «بودند» پس این جمله غلط است:
* پیامبرانی را که خدا فرستاد، هادیان بشر بودند.

- هر گاه کلمه ای برای جمله پایه نهاد باشد، «را» نمی پذیرد، هر چند مفهوماً برای جمله پیرو، مفعول باشد؛ اما اگر برای جمله پایه، مفعول باشد، «را» می پذیرد، اگر چه ظاهراً به جای نهاد نشسته باشد.
- * **پیامبرانی را می شناسیم** که بر قوم خود نفرین کردند.
- در این جمله، «پیامبرانی»، با این که در آغاز آمده، مفعول جمله پایه است؛ از این رو «را» می پذیرد.

۳۲. از «را» در جای مناسب استفاده کنیم

- نشانه مفعول بی واسطه (را) باید در جای درست و شایسته بنشیند تا هم مفهوم به درستی انتقال یابد و هم جمله زیبا گردد.
- مکان «را» پس از مفعول است و هرگز نباید به بهانه مرکب بودن مفعول، در میان آن جای گیرد.
- البته هر گاه مفعول طولانی شود، باید برای آن چاره ای دیگر اندیشید.

* همه گزارش های تاریخی، **شهادت یکایک یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا** را تأیید نکرده اند.

نباید به بهانه کوتاه سازی مفعول، «را» پس از «امام حسین (ع)» بیاید. برای آن که مفعول جمله دراز نشود، می توان آن را به صورت مؤول آورد:

* همه گزارش های تاریخی این ادعا را که یکایک یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا شهید شده اند، تأیید نکرده اند.

۳۳. قید را در مکان مناسب بیاوریم

- مکان قید در جمله، تابع قاعده خاصی نیست و به مفهوم قید، سبک مقاله، و نوع تأکید نویسنده بستگی دارد.
- با این حال معمولاً:
 - قیده‌های زمان و مکان و تأکید و نفی در آغاز جمله می‌آیند.
 - * **در آغاز نهضت**، شعارهای عاشورایی نقشی مؤثر داشتند.
 - قیده‌های حالت و چگونگی پیش از فعل قرار می‌گیرند.
 - * حماسه کربلا را باید **عاشقانه** تحلیل کرد.
 - قیدهایی که کلمه‌ای جز فعل را توضیح می‌دهند، پیش از همان کلمه می‌نشینند.
 - * رمز پیروزی امام حسین (ع) برای حکیمان **کاملاً** آشکار است.
 - قیده‌های مرکب و گروه‌های قیدی در آغاز جمله می‌آیند.
 - * **نزد همه حق جویان**، اعتبار حرّ به معرفت او است.

۳۴. صفت ها را به دقت به کار بریم

- در زبان پارسی نیز صفت های حالیه، مشبّهه، مبالغه، و مطلق یافت می شوند. مخصوصاً هنگام ترجمه آیات و روایات، به این ساخت های متفاوت باید عنایت داشت:
- - صفت حالیه (گذران): بن مضارع + ان. **جویان**
- - صفت مشبّهه (پایدار): بن مضارع + ا. **جویا**
- - صفت مبالغه (فراوان) بن ماضی یا اسم = ار / گار / گر / کار. **جست و جوگر.**
- - صفت فاعلی مطلق: بن مضارع + نده. **جوینده**

برگردان صحیح عبارت «الله سمیع علیم» چنین است:

* خداوند شنوای دانا است

نه

* خداوند شنونده داننده است.

۳۵. «صفت برترین» را درست به کار بریم

- صفت برترین (= صفت عالی) موصوفِ خود را نسبت به همه موصوف های هشمار در داشتن وصفی، ممتاز می سازد.
 - معنا و کاربرد صفت برترین در سه الگوی زیر سامان می یابد:
 - - معنای مفرد: صفت برترین کسره دار + موصوف جمع؛ **پاکبازترین شهیدان**
 - - معنای مفرد: صفت برترین ساکن + موصوف مفرد؛ **پاکبازترین شهید**
 - - معنای جمع: صفت برترین ساکن + موصوف جمع؛ **پاکبازترین شهیدان**
- * معروف ترین شاگردانِ شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی بوده اند.
صحیح:
- * معروف ترین شاگردانِ شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی بوده اند.

۳۶. ضمیر را بجا و مناسب آوریم

• از راه های ایجاز، بهره گیری مناسب از ضمیر است.

• هر گاه اسمی تکرار گردد، در حالی که ضمیر بتواند جایگزین آنشود، جمله آسیب می بیند.

* در این **بنا**، کتیبه ای وجود ندارد که بتواند تاریخ ساخت **بنا** را مشخص سازد.

صحیح:

* در این **بنا**، کتیبه ای وجود ندارد که بتواند تاریخ ساخت **آن** را مشخص سازد.

همچنین ضمیر باید مناسب به کار گرفته شود.

* دشمنان انقلاب اسلامی در تبلیغ اسلامِ همسو با منافع **آنان** می کوشند.

صحیح:

* دشمنان انقلاب اسلامی در تبلیغ اسلامِ همسو با منافع **خود** می کوشند.

۳۷. از تکرار ضمیر پرهیزیم

- استفاده از ضمیر باید دقیق پذیرد و در بهره گیری از آن نیز زیاده روی نشود.
 - در موارد تکرار ضمیر، به تنوع باید روی آورد، مثلاً از «او» یا «وی» و «ایشان» یا «آنان» یا «آن ها» به تناوب استفاده کرد.
 - همچنین گاه به جای ضمیر منفصل از ضمیر متصل می توان بهره گرفت، و به عکس.
- * سپس استثنا می کند از آن ها زینت های ظاهری را که اظهار کردن **آن ها** مانعی ندارد.
- صحیح:

* سپس استثنا می کند از آن ها زینت های ظاهری را که اظهار کردن **شان** مانعی ندارد.

- * به موازات به تر شدن ذوق و سلیقه **شما** در برگزیدن کتاب ها، عقاید **شما** نیز تکامل پیدا می کند.
- صحیح:

* به موازات به تر شدن ذوق و سلیقه **شما** در برگزیدن کتاب ها، عقاید **تان** نیز تکامل پیدا می کند.

درس یازدهم

لغزشگاه های قلم (۵)

۳۸. «حرف ربط» را در جای خود قرار دهیم

• حرف ربطِ «که» باید دقیقا در جایی قرار گیرد که محلّ ارتباط میان دو واحد یا دو جمله است.

• تبیین این محل با عنایت به معنای جمله صورت می پذیرد.

* این مرد بزرگ از علمی نبود که بهره ای نداشته باشد.

از لحاظ مفهومی «علمی نبود» با «این مرد بزرگ از آن علم بهره ای نداشته باشد» صحیح:

* علمی نبود که این مرد بزرگ از آن بهره ای نداشته باشد.

۳۹. «حرف ربط» را تکرار نکنیم

• تکرار بیجای حرف ربط جمله را نازیبا می سازد. بنابر این، در مواردی که حذف حرف ربط «که» به جمله آسیب نمی زند، آن را باید حذف کرد.

* صاحب بن عبّاد از او دعوت کرد **که** هر گاه **که** می خواهد، نزد او بیاید.
در این جمله باید یکی از دو حرف ربط حذف شود.

گاه نیز باید حرف ربط را حذف کرد و واژه ای مناسب تر جای آن نهاد تا هم تکرار رفع گردد و هم جمله زیبا شود.

* در این هنگام بود **که** بعضی عبارات معماً گونه و مرموز را بیان نمود **که** خشم علمای بصره را برانگیخت.
در این جمله «که»ی دوم را به «واو» باید تبدیل کرد.

۴۰. «حرف اضافه» را به درستی به کار بریم

• «حرف اضافه» در انسجام و زیبایی جمله نقش بسزایی دارد. کاربرد نادرست حرف اضافه یا حذف بیجای آن، جمله را سخت آسیب پذیر می سازد.

* اتمام و تخصص و علاقه رضی الدین بیش تر به پژوهش در ادعیه و زیارات بوده است.
صحیح:

* اهتمام و علاقه رضی الدین بیش تر به پژوهش در ادعیه و زیارات بوده و در آن تخصص داشته است.

* این، **بر** (برای) پاکیزگی شما اصلح است.

* در آیات قرآن **بر** (به) این حقیقت تصریح شده است.

* جهان **بر** (به) این حقیقت اعتراف کرده که بسیج عالی ترین نیروی مردمی است.

۴۱. حرف های عطف و فصل را درست بیاوریم

• در استفاده از این سه حرف باید دقت داشت: **و** - **یا** - **و یا**. «و» برای پیوند دادن دو واژه یا عبارت و یا جمله است. «یا» برای جدایی نهادن میان آن ها به کار می رود. «و یا» هنگامی استفاده می شود که چند واحد با «یا» گسسته شده باشند و نوبت به واحد آخر رسیده باشد.

در مثال زیر، استفاده درست از این سه حرف را شاهدید.

* التهاب درونی او را ناراحت می کند و ترسی یا خواهشی یا وحشت و هراسی و یا تمناً و آرزویی او را در جذبۀ مخصوص خود فرو می برد.

۴۲. «نیز» را در جای خود آوریم

• واژه «نیز» هنگامی به کار می رود که ارتباط دو واحد یا جمله از نوع همسانی یا همجهتی باشد. در این حال، باید عنایت کرد که «نیز» دقیقا در مکانی قرار گیرد که همسانی یا همجهتی مورد نظر است

* نواده او **نیز** به نام رضی الدین بن طاووس مشهور است.

در این مثال، نویسنده می خواهد بیان کند که دو کس به نام «رضی الدین بن طاووس» مشهورند:

* نواده او به نام رضی الدین بن طاووس **نیز** مشهور است.

در این مثال، می خواهد بیان کند که نواده او هم همانند خودش مشهور است، بی آنکه به همنامی او اشاره نماید.

۴۳. «های غیر ملفوظ» را از «های ملفوظ» باز شناسیم

- «های غیر ملفوظ» یا «های بیان حرکت» همان «های چسبان آخر» است که نوشته می شود اما تلفظ نمی گردد. بسیاری از موارد «های چسبان آخر» از همین نوعند.
- با این حال، خواه در عربی و خواه در فارسی، واژه هایی هستند که دارای «های چسبان آخر» ملفوظند؛ یعنی «ها»یی که هم نوشته و هم خوانده می شود.

* فرمانده اهل ایمان، علی است.

* دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.

۴۴. در «استدراک» تکرار نورزیم

• «اگر چه» و «هر چند» و مانند آن‌ها واژه‌هایی شرطی اند که به تنهایی دارای معنای «استدراک» (=توهم زدایی از کلام سابق) نیز هستند و هرگز روا نیست که پس از آن‌ها، از واژه استدراک، همچون «اما» و «ولی» استفاده شود.

* هر چند قیام عاشورا جهانتاب است، **ولی** ابعاد آن هنوز ناشناخته مانده است.

صحیح:

* هر چند قیام عاشورا جهانتاب است، ابعاد آن هنوز ناشناخته مانده است.

* اگر چه دیرینه ام، **اما** هنوز جوانم؛ و اگر چه بی برگم، **ولی** از خاندان بزرگم.

صحیح

* اگر چه دیرینه ام، هنوز جوانم؛ و اگر چه بی برگم، از خاندان بزرگم.

۴۵. قواعد خاص یک زبان را بر زبان دیگر تحمیل نکنیم

- هرگز نباید قواعد زبانی را بر زبان دیگر تحمیل کرد، گر چه هر زبانی بخشی از واژه های خام زبان های دیگر را پذیرفته باشد.
- پالایش و ترکیب بندی، کاری است که یک زبان طبق اصول خود انجام می دهد، هر چند مقداری از مواد را از زبان دیگر وام گرفته باشد.

نمونه هایی از تحمیل قواعد عربی بر زبان فارسی:

- - تنوین دادن به واژه های فارسی؛ **زباناً، گاهاً**
- - افزودن علامت جمع عربی به واژه های فارسی؛ **پیشهادات، بازرسین.**
- - ساختن جمع مکسر از واژه های فارسی؛ **اکراد، الوار.**
- - به کار گرفتن ساخت «جمع جمع»؛ **اسلحه ها، وجوهات.**
- - افزودن علامت مصدر جعلی عربی به واژه های فارسی؛ **خوبیت، منیت.**
- - مؤنث آوردن صفت به تقلید از عربی؛ **نامه های وارده.**

۴۶. «کسره پیوند» را بیجا نیاوریم

• هر گاه «حرف اضافه» واژه ای را به واژه دیگر پیوند دهد، به تنهایی برای ایجاد ارتباط میان آن دو کافی است. از این رو افزودن «کسره پیوند» پیش از حرف اضافه هیچ توجیه ذوقی و ادبی ندارد و از آن باید پرهیز کرد.

* زینت های جدای از بدن، تفاوت میان این دو گروه، عالمانِ آشنای به وضع زمانه.

صحیح:

* زینت های جدا از بدن، تفاوت میان این دو گروه، عالمانِ آشنا به وضع زمانه.

البته گاه حرف اضافه همراه کلمه بعد تشکیل دهنده صفت مرکب است، یعنی در حقیقت کلمه قبل را به بعد اضافه نمی کند.

* نماز به قصد قربت، نماز حقیقی است.

۴۷. تشدید تلفظ شده و یای ناقص را همواره بیاوریم

- تشدید نماینده یک حرف است که به هنگام تکرار و ادغام در واژه های عربی می نشیند. بنابر این حذف تشدید از واژه های عربی رایج در بیان فارسی با هیچ میزان ادبی سازگاری ندارد.
- توصیه می کنیم که تشدیدها را همواره بگذارید، مگر آن که به دلیل قرار گرفتن حرف ساکن در پایان کلمه، تشدید تلفظ نشود، همچون «حق پرستی» و «تضادهای روحی»، به خلاف «حقّ مادر، تضادّ بزرگ»
- همین دقت را درباره ی دیگر اجزای واژگان نیز باید روا داشت. مثلاً یای ناقص - معمولاً به غلط آن را همزه می خوانند - در کلماتی چون «اندیشه علی» و «پیمانۀ ولایت» حتماً باید آورده شود.

۴۸. ظاهرواژه های عربی را با ذوق و قرائت پارسی سازگار سازیم

- واژه هایی که از زبان عربی به زبان پارسی راه یافته اند، باید با ذوق و ظرفیت زبان پارسی سازگاری یابند. از این رو، تصرف در شیوه نگارش یا تلفظ آن ها، مشروط به پذیرش اهل ادب، جایز است. مثلاً:
- - بعضی از فتحه های زبان عربی، کسره خوانده می شوند، همچون «مطالِعَه» به جای «مطالَعَه»
- - برخی از الف ها که در عربی به شکل یاء می آیند (=الف مقصوره) به همان شکل الف نوشته می شوند، همچون «طوبا» و «رحمان»
- تبدیل همزه یایی کلمات عربی به یاء، همواره صحیح نیست، بلکه گاه درست و گاه غلط است و ملاک آن قرائت قاطبه پارسی زبانان است.
- - سایر، شقایق، حقایق، جزایر، جایز، دایره، جایزه، فایده.
- - رئیس، نامرئی، قائم، شعائر، حائل، زائر، لئیم.

۴۹. مفرد و جمع را به درستی بیاوریم

- بعضی نهادها در حقیقت مفردند، اما معمولاً فعل جمع برایشان به کار می رود. به عکس، بعضی نهادها جمع هستند، ولی با فعل مفرد می آیند.
 - درباره دسته دوم، در نکته **نوزدهم** سخن گفته شد.
 - درباره دسته اول باید گفت کلمات «هر کدام»، «هر یک» و مانند آن ها معنای مفرد دارند و باید فعل مفرد برایشان آورده شود.
- * **هر یک** از عالمان بزرگ ما نمونه تقوا **بوده اند**.

صحیح:

* **هر یک** از عالمان بزرگ ما نمونه تقوا **بوده است**.

• همچنین آن گاه که چند فردِ نهادِ با «یا» از هم جدا می شوند، باید فعل مفرد به کار برد:

* حسن **یا** حسین (ع) سبط پیامبر (ص) نامیده **می شود**.

• اما اگر از حرف «و» استفاده شود، فعل جمع به کار می رود:

* حسن **و** حسین (ع) سبط **های** پیامبر (ص) نامیده **می شوند**.

• همین حالت در مورد حرف های «با» و «و» نیز صادق است:

* پیامبر (ص) **با** یارانش به عیادت علی (ع) **رفت**.

* پیامبر (ص) **و** یارانش به عیادت علی (ع) **رفتند**.

۵۰. «هر» و «هیچ» را به جا به کار بریم

• آن گاه که فعل جمله منفی است، باید ترکیب کلی جمله نیز منفی باشد. و آن گاه که فعل جمله مثبت است، باید ترکیب کلی جمله نیز مثبت باشد.

* پزشکان نهایت لطف را به سهراب داشتند و از **هرگونه** مراقبتی **فرو نمی گذاشتند**.

صحیح:

* و از **هیچ گونه** مراقبتی **فرو نمی گذاشتند**.

یا:

* و **هرگونه** مراقبتی برایش **انجام می دادند**.

درس دوازدهم تا پانزدهم

درست نویسی واژگانی

معیارهای برگزیدن واژه مناسب

• معیار یکم: اصالت واژه

• معیار دوم: صیقل یافتگی واژه

• معیار سوم: تناسب واژه با سبک و مخاطب

• گرتنه برداری

• واژه باید از زبان خودی بجوشد و با اصول آن ناسازگار نباشد، نه آن که نتیجه تقلیدی نادرست از زبان های دیگر باشد. یکی از آفات زبان امروز، تقلید نابجا از زبان های دیگر در انتخاب کلمات است.

• مشخص ترین وجه این تقلید «گرتنه برداری» است.

• **گرتنه** یعنی نمونه

• **گرتنه برداری** در اصطلاح یعنی: به کار بردن کلمه ای در زبان فارسی به تقلید و پیروی از کاربرد آن کلمه در زبان دیگر، بدون آن که چنان کاربردی با مختصات و ویژگی های فرهنگ و زبان ما سازگار باشد.

I count on you

• من روی تو حساب می کنم

• چشم امید من به تو است - من به تو امید بسته ام - پشتگرمی من به تو است و ...

چند نمونه از گرده برداری انگلیسی

صحیح

حمام کردن
حدود پانصد ریال
فهمیدن سخن یا موقعیت کسی
به چیزی نگاه کردن
برای درس خواندن، وقت کمی صرف کردم
او دو سال اینجا خواهد بود
حفظ آمادگی
سوار تاکسی شدن
در این وضع

گرده برداری

حمام گرفتن
دور و بر پانصد ریال
کسی را فهمید
یک نگاه به چیزی انداختن
وقت کمی روی درس گذاشتم
او برای دو سال اینجا خواهد بود
کسی را روی فرم نگه داشتن
گرفتن تاکسی
تحت این شرایط

چند نمونه از گرده برداری عربی

آن گاه حکومت زمین از آن صالحان و **مستضعفان از بندگان مؤمن خدا** خواهد شد.
صحیح: بندگان مؤمن و مستضعف خدا.

این فطرتی است که خداوند **انسان ها را بر آن آفریده است**.
صحیح انسان ها را طبق آن آفریده است.

از سعادتِ مرد، داشتن فرزند شایسته است.
صحیح: مایه سعادت مرد - یکی از نشانه های سعادت مرد.

امام **از سؤال** او چنین **جواب داد** ...
صحیح: به سؤال او جواب داد.

معیارهای برگزیدن واژه مناسب

• معیار یکم: اصالت واژه

• معیار دوم: صیقل یافتگی واژه

• معیار سوم: تناسب واژه با سبک و مخاطب

• صیقل یافتگی واژه

- واژه باید آن قدر تراشیده شود و ظریف گردد که کاملاً در ظرفِ معنی جا گیرد؛ نه واژه از ظرف معنی بیرون ریزد و نه ظرف معنی برای واژه بزرگ باشد.
- * اصل این کتاب ... یکی از آثار اقامت چند ساله ی من در دانشگاه آکسفورد انگلستان است ... خوشحالم که این دوره از عمر من ... در آن محیط علمی **پرفیض و پربرکت** گذشت ... شایسته است که ... از آن شهر **محبوب با حرمت** یاد کنم.
- بدیهی است که چنین کلماتی بسی والاتر از آنند که برای جایی همچون «دانشگاه آکسفورد» به کار روند، هر چند جایگاه علمی بلندی داشته باشد.

معیارهای برگزیدن واژه مناسب

• معیار یکم: اصالت واژه

• معیار دوم: صیقل یافتگی واژه

• معیار سوم: تناسب واژه با سبک و مخاطب

• تناسب واژه با سبک و مخاطب

• در نوشته های عمومی، واژه نه باید فنی و خاص باشد و نه سخیف و سبک. باید اعتدال رعایت گردد و سعی شود که مخاطب واژه ها را به راحتی بفهمد.

• از آفات گویندگی و نویسندگی در میان بعضی عالمان، «به کار گیری واژه های خاص و اصطلاحی» است.

• اکنون بعضی تعبیرهای این چنین را ذکر می کنیم و برابرهای پیشنهادی را می آوریم.

اصطلاح

مصدّع اوقات کسی شدن

على أيّ حالٍ

إن قلت کردن

مبتلا به

مسبق به ذهن

به نصّ قرآن

به عبارت آخراً

وقس علی هذا

معتنا به

فلذا

واجد شرایط

قهرأ

صحیح

وقت کسی را گرفتن

به هر حال

اشکال گرفتن

مورد نیاز

آشنا

قرآن به روشنی فرموده

به بیان دیگر

مثل همان

به شایسته توجه

بنابر این

دارای شرطها

ناگزیر

• از گرفتاری های رایج اهل قلم، تسلط نداشتن بر فنّ املا است. همان قدر که «درست نویسی املائی» به یک نوشته آبرو می بخشد، «غلط نویسی املائی» نشان دهنده کم مایگی و بی دقتی و سهل انگاری نویسنده است. به ویژه، نویسندگان جوان و پر حوصله باید با بردباری به آموختن روش درست املاء روی آورند و روا ندارند که غلط های املائی مایه کم اعتباری آثارشان شود.

• و همچنین باید از غلط های رایج نیز دوری جست.

درس شانزدهم

پیکره نوشته (۱)

• سومین اصل که برای درست نوشتن باید لحاظ شود، رعایت نظم درونی نوشته و حفظ ارتباط اجزای آن با یکدیگر است.

• در این جا از «ارتباط منطقی بین اجزای درونی و تار و پود نوشته» را **بافتار** نامیده ایم.

• بدون چنین نظمی، نوشته سامان نمی یابد و زیبا جلوه نمی کند.

• حتی بعضی از صاحب نظرانِ «زیبایی شناسی»، معتقدند که زیبایی همان تناسب و نظم در ابعاد و اجزای نوشته است.

بررسی بافتار نوشته

• معمولاً هر نوشته را می توان در سه بخش اصلی سامان داد:

• مطلع

• متن

• مقطع

• یک. مطلع

• مطلع، سرآغاز نوشته است که می توان آن را با نامی دلخواه همچون درآمد و مقدمه نامید و گاه نیز برای آن نامی ننهاد، بلکه آن را تنها در بند یا بندهای آغازین آورد.

• «حسن مطلع» یا «خوب آغازی» از ویژگیهای نوشته استوار است و سبب می شود که خواننده به سوی آن جلب گردد.

• برگزیدن بند اول، به ویژه جمله اول، یکی از گام های مهم نگارش است.

• برای برداشتن گام اول، نویسنده باید طرحی دقیق و صحیح برای نوشته خود پی ریخته باشد و جمله آغازین را دقیقا در پیوند با همان طرح برگزیند.

• باید کوشید در گزینه این جمله از هر گونه تکرار و ابتدال و تقلید پرهیز شود.

• علاوه بر تازگی و جذابیت، باید ارتباط منطقی با متن؛ و موضوع آن نیز در گزینش بند و جمله آغازین مدّ نظر باشد

انواع مطلع

• از لحاظ نوع مطلع، نوشته ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

- یک. نوشته های با مقدمه: مطلع مقدمه ای بر متن است.
- دو. نوشته های بی مقدمه: مطلع جزء آغازین متن اصلی است.
- سه. نوشته های از میانه: مطلع جزء میانی متن اصلی است.

• یکم. نوشته های با مقدمه

- در این نوع، نویسنده در آغاز مقدمه چینی می کند و پس از مقدمه ای یک یا چند پاراگرافی، به اصل مطلب می پردازد.
- معمولاً مقدمه از آن نوشته هایی است که نیازمند دقت و تأمل زیاد باشند.
- در این هنگام، نقش مقدمه زمینه سازی برای فهم مطلب اصلی است.
- مقدمه خوب آن است که:
 - ۱. خواننده را از مطلب دور نسازد؛
 - ۲. در خدمت طرح و بافتار کلی نوشته باشد؛
 - ۳. زیبا و کوتاه نگاشته شود.

• دوم. نوشته های بی مقدمه

- در این نوع نوشته، نویسنده بدون مقدمه چینی به سراغ اصل موضوع می رود.
- این نوع نوشته اگر از جای مناسب آغاز شود و بتواند خواننده را سر شوق آورد و به دنبال خود بکشد، مناسب است.
- از آن جا که انتخاب مقدمه ای به جا و شیوا کاری فنی و استادانه است، بسیاری از نویسندگان همین نوع دوم را بر می گزینند و از مقدمه چینی پرهیز می کنند.
- در این حال، پاراگراف اول بسیار مهم و اثر گذار است.
- در چنین نوشته ای، پاراگراف نخست باید آن قدر پر طنین و محکم باشد که بتواند روح نوشته را منعکس سازد.

• سوم. نوشته های از میانه

- این شکل معمولاً در قطعه های ادبی و داستان های کوتاه دیده می شود.
- در این حال، نویسنده حسّاس ترین بخش نوشته را در آغاز آن می آورد تا خواننده را بی درنگ در احساسات خود غوطه ور سازد.
- غوطه وری در احساسات به این معنا است که فرد به هنگام مطالعه، خود را از کشاکش های بیرونی رها کند و همه توجه و احساس خویش را صرف نوشته ای سازد که پیش چشم او قرار دارد. اگر خواننده به چنین احساسی برسد، دیگر نمی تواند از آن دل بکند.
- در این جا، نویسنده «بزنگاه» مطلب را در آغاز قرار می دهد تا با وارد کردن ضربه ای، خواننده را به دنبال خود بکشد.

درس هفدهم

پیکره نوشته (۲)

بررسی بافتار نوشته

• معمولاً هر نوشته را می توان در سه بخش اصلی سامان داد:

• مطلع

• متن

• مقطع

• دو. متن

- نویسنده، جان کلام و اصل موضوع را در بخشی به نام «متن» عرضه می کند.
- متن به منزله استخوان بندی نوشته است.
- در این بخش است که نویسنده باید همه نیروی خویش را به کار گیرد تا با بهره وری از قدرت تفکر و تخیل، صورت های ذهنی خویش را در قالب الفاظ و تعابیری مناسب بریزد.
- در تنظیم متن، پاراگراف بندی مهم ترین کار است.
- به دلیل اهمیت خاص این مطلب، پاراگراف را در یک درس جداگانه ارائه می دهیم.

بررسی بافتار نوشته

• معمولاً هر نوشته را می توان در سه بخش اصلی سامان داد:

• مطلع

• متن

• مقطع

سه. مقطع

- در بخش پایانی یا مقطع، نویسنده پیام مطلوب خویش را به خواننده می‌رساند.
- بنابر این، آن گاه می‌توان به نوشته پایان داد که مطلب به اندازه کافی پرورانده شده و خواننده در انتظار نتیجه‌گیری باشد.
- از آنجا که بیشتر خوانندگان از همین بخش پایانی به مقصود نویسنده دست می‌یابند، عبارات این بخش باید زیبا و دلنشین و رسا و گویا باشند و هرگز در قالب‌های نخ‌نما شده و کلیشه‌ای و خسته‌کننده عرضه نشوند.
- آوردن عباراتی چون «پس نتیجه می‌گیریم...» و «لذا بر ما لازم است...» از شور و اوج یک نوشته می‌کاهد.

- حتی در مقالات و نوشته های پژوهشی نیز باید به زیبایی مقطع توجه داشت.
- بهره وری از نوعی نمادگرایی و کنایه آمیزی، گاه مقطع را زیباتر می سازد، به گونه ای که خواننده با قدری زحمت و تأمل، به نتیجه دست می یابد.
- مثلاً می توان از پرسشی زیبا و تأمل انگیز، شاهدهی مناسب و جهت دهنده، و امثال آنها کمک گرفت.
- نوشته های خوب، نتیجه خود را خواه نا خواه به خواننده می رسانند و نیاز به تصریح دل آزار ندارند.
- «نتیجه گیری نمادین» هم به ارزش ادبی نوشته می افزاید و هم به خوانندگان فرصت می دهد که هر یک به فراخور حال، به نتیجه ای مناسب دست یابند.

• انتخاب عنوان مناسب

- گرچه از لحاظ منطقی، «عنوان» اثر نه در مطلع جای می گیرد و نه در متن و نه مقطع، نقش آن در اثر گاه از این هر سه بیشتر است؛ زیرا نخستین قطعه هر نوشته است که خواننده با آن رویارو می شود.
- اگر بتوانیم عنوانی مناسب برای اثر خود برگزینیم، خواه یک کتاب باشد و خواه یک مقاله یا هر اثر کوتاه و بلند دیگر، خود را چند قدم به موفقیت در نویسندگی نزدیک کرده ایم.
- شیوه های موفق در انتخاب عنوان مناسب قابل شمارش نیستند.
- در اینجا از شش شیوه موفق انتخاب عنوان یاد می کنیم:

- ۱. استفاده از آیات قرآن، خواه از عین الفاظ آن ها و خواه از واژه های برگرفته آن ها، مانند **نون و القلم** (داستانی از جلال آل احمد)
- ۲. انتخاب مصراع یا بخشی از یک شعر، مانند **چون سبوی تشنه** (کتابی از دکتر محمد جعفر یاحقی)
- ۳. گزینش یک مَثَل، مانند **از ماست که بر ماست** (داستانی از محمد علی جمال زاده)
- ۴. انتخاب تعابیر متناقض نما، مثل **روشن تر از خاموشی** (یک مجموعه شعر معاصر)
- ۵. استفاده از قلب و عکس، مثل **آزادی مجسمه** (سفرنامه ای از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن)
- ۶. به کار بردن یک سؤال، مانند **مزار زهرا (س) کجا است؟**

درس هجدهم

تنظیم پاراگراف ها

- مهم ترین اصل در تنظیم متن نوشته، پاراگراف بندی است.
- پاراگراف (=بند) کوچک ترین واحد بافتاری هر نوشته است.
- پاراگراف، تنها مجموعه ای از جمله ها نیست، بلکه در حقیقت، مجموعه ای است از افکار و مطالبی که نویسنده در ذهن دارد.
- پاراگراف، انشای مختصری است که نویسنده اندک اندک آن را گسترش می دهد تا به صورت انشایی واحد درآورد.
- کوتاهی یا بلندی هر پاراگراف، تابع اندیشه ها و روش نویسنده در گسترش آنها است.
- معمولاً هر قدر موضوع نگارش پیچیده تر باشد، پاراگراف ها طولانی تر می شوند.

- اصولاً باید هر پاراگراف را با عبارتی آغاز کرد که به انتقال اندیشه از پاراگراف قبلی به پاراگراف بعدی یاری برساند.

- در تنظیم پاراگراف ها، دو عامل بسیار مؤثرند:

- ۱. یکی داشتن فکری منطقی و رعایت نظم و ترتیب در تفکر و استدلال؛

- ۲. دیگری مراعات صورت ظاهری مجموعه نوشته.

- پاراگراف ها همانند حلقه های یک رشته زنجیرند که پیایی می آیند تا کلام را انسجام بخشند.

- هر یک از پاراگراف ها با یک یا چند جمله مرتبط، جنبه ای از مطلب اصلی را می پروراند.

- در هر پاراگراف، مطلب اصلی از جهتی و به نوعی، از توضیح یا تفسیر یا تأیید بهره مند می شود.

- هر پاراگراف باید تمام و کامل باشد، یعنی اندیشه اصلی پاراگراف در آن به خوبی پرورانه شود.
- هر پاراگراف یک «هسته» دارد که با جمله ای بنیادین بیان می شود.
- این «جمله بنیادین» معمولا در آغاز و گاه در میان یا پایان پاراگراف می آید.
- بقیه پاراگراف شامل (جمله یا) جمله هایی است که اصطلاحا «جمله های پشتیبان» نامیده می شوند.
- جمله های پشتیبان گسترش دهنده و تکمیل کننده همان «جمله بنیادین» هستند.
- جمله های پشتیبان باید همگی بر محور «هسته» بچرخند و وسیله بیان و اثبات آن باشند.

- مهم ترین اصل در انتخاب هسته پارگراف این است که تا حد امکان، جزئی و ریز باشد.
- انتخاب هسته های کلی و با ابعاد گسترده سبب می شود که پاراگراف یا طولانی و پیچیده شود و یا همه اجزای مفهومی هسته را شامل نشود.
- پس مطلبی که خود دارای ابعاد مختلف است یا اجزای گوناگون دارد، نباید هسته پاراگراف باشد.
- این که در نوشته ای چند پارگراف وجود داشته باشد، به مقدار مطالب هر نوشته و سبک و قالب آن بستگی دارد.
- در نوشته های متعارف و مقالات معمول، مناسب است که در هر صفحه کتابی دست کم دو پارگراف دیده شود، البته مشروط به این که مطلب چنین اقتضا کند.

- مطلبی که در یک پاراگراف بیان می شود، نباید در پاراگراف دیگر تکرار شود، مگر این که تکرار آن ضرورت داشته باشد.
- میان پاراگراف ها باید پیوستگی کامل باشد تا خواننده همگام با نویسنده پیش رود و رشته کار را از دست ندهد.
- معمولاً در آغاز هر پاراگراف، کلمه یا عبارتی می آید که انتقال از مضمون یا جنبه یا سیاق را به خواننده بفهماند و او را آماده این انتقال سازد.
- اما بهترین شیوه، «**گذار بازتابی**» است، یعنی طنین و پژواک اندیشه پاراگراف پیشین در پاراگراف بعد آورده شود.
- این طنین افکنی گاه به صورت تکرار واژگان و عبارات جمله آخر پاراگراف پیش، و گاه به شکل آوردن چکیده آن یا اشاره به آن است.

درس نوزدهم تا بیست و یکم

شیوه خط فارسی (۱)

• اصول نگارش خط فارسی

• برای یکنواختی شیوه خط فارسی باید به دو اصل اساسی توجه داشت:

• ۱. رعایت اصول علمی و قواعد امری زبان

• ۲. یکدستی و هماهنگی در کار شخصی

• یکم. رعایت اصول علمی و قواعد امری زبان

• هر زبانی دارای دو دسته قواعد است:

• ۱. امری: قواعد بایسته و الزامی زبان.

• ۲. شکلی: قواعدی که به ذوق و سلیقه نویسنده بستگی دارد.

• نویسنده خوب باید مرز این دو را از هم باز شناسد و هرگز از قواعد امری سر نیچد.

• ملاک های مهم قواعد امری از این قرارند:

• - اصول مادر و پذیرفته شده دستور زبان.

• - مبانی علمی زبان شناسی پذیرفته شده در عرصه ادبیات

• - پذیرفته های «عرف ادبی» و «ذوق نگارشی» که با دو اصل مزبور ناسازگار نباشند.

• در مجموع، می توان قواعد مهم انتخاب شیوه خط صحیح را از این قرار دانست:

• ۱. حفظ استقلال کلمه:

• نمونه ها:

• جدا نوشتن «آن» و «این».

• جدا نوشتن علامت ها مانند علامت جمع و علامت صفت برتر و برترین.

• جدا نوشتن «است».

• جدا نوشتن حرف اضافه، مانند «به»

• پیوسته نوشتن «وند»ها، مانند «آهنگر» و «همراه»

۲. مراعات قواعد لغوی:

• نمونه ها:

• پرهیز از آوردنِ همزه در واژه های فارسی؛

• توجه به اصل لغوی کلمات، مانند فرق نهادن بین «**بها**» و «**بهاء**»

• ۳. حفظ هویت کلمه:

• نمونه ها:

• حذف نکردن همزه از «است» و «این» در مواردی مانند «**خوب است**»
و «**بنابراین**»

• ۴. پرهیز از اشتباه و التباس:

• نمونه ها:

• جدا نوشتن کلمات مرکبی که اگر پیوسته نوشته شوند، فهم آنها دشوار است، مانند «**هم اتاق**» و «**جان آفرین**»

۵. برابری نوشته با گفتار:

• نمونه ها:

- نوشتن فعل ربطی مخفّف به شکلی که خوانده می شود، مانند «**ایرانی** ام» و «**خشنودم**»؛
- نوشتن یای وحدت یا نکره به شکل قرائت شده، مانند «**اصفهانی**»؛
- حذف کردن همزه در کلماتی مانند «**بیفشاند**»؛
- کشیده نوشتن الف، مانند «**اسماعیل**».

• ۶. رعایت ذائقه فارسی زبانان:

• نمونه ها:

• نوشتن تاي کشیده به جای تاي گرد در کلمات یا ترکیبات عربي رایج در فارسی، مانند «**آیت الله**».

۷. مراعات عرف و عادت:

• نمونه ها:

- نوشتن نمادِ کسرهٔ اضافه به شکل سنتی، مانند «**خانهٔ دل**»؛
- پیوسته نوشتن کلماتی که عادتاً مرکب هستند، مانند «**چرا**»، «**کیست**»، «**چیست**»، «**چنانچه**» و «**بلکه**»؛
- حفظ شکل اسم‌هایی که گونه‌ای خاص از آنها کاملاً رایج شده است، مانند «**موسی**» و «**عیسی**».

۸. مراعات کاربردهای پذیرفته شدهٔ زبانی:

• نمونه ها:

• تمایز میان «یاء» اسم مصدری و «یاء» وحدت و نکره و نسبت، مانند
«بیگانگی» و «بیگانه ای».

۹. حفظ یکدستی و هماهنگی:

• نمونه ها:

• نوشتن یک کلمه به شکل واحد، مانند «**هیئت**»

• جدا نوشتن حروف اضافه در همه حال، بدون فرق نهادن میان حرف های صفت ساز و قیدساز و یا میان حرف های موجود در مصدرهای مرکب و غیر آنها، مانند «**به تدریج**» و «**به پا خاستن**»

۱۰. حفظ زیبایی واژه ها:

• نمونه ها:

• جدا نوشتن کلمات مرکبی که پیوسته نوشتن آنها واژه را بد نما می کند،
مانند «**داستان نویسی**»

۱۱. مراعات اصل کلمه در زبان مبدأ:

• نمونه ها:

• پیوسته نوشتن حرف جرّ عربی، مانند «**ما بایزاء**»

• جدا نوشتن کلمات در ترکیب های عربی که در اصل جدا هستند، مانند
«**ان شاء الله**»

• حفظ تشدیدها

• نوشتن همزه ها به همان شکل که در زبان عربی رایج است، مگر آن که
با اصول دیگر شیوه خط ناسازگار باشد.

• دوم. یکدستی و هماهنگی در کار شخصی

• معمولاً نویسندگان در تشخیص شیوه خطّ صحیح به روشی یکسان دست نمی یابند و قواعد را به دلخواه خود اجرا می کنند.

• به این ترتیب، تا آن زمان که «فرهنگستان زبان» یا هر مرجع صالح دیگر، به وظیفه مهم یکسان سازی شیوه خطّ فارسی اقدام نکند، از گوناگونی شیوه ها گریزی نیست.

• لیکن از یاد نبریم که این، هرگز نباید جواز بی مبالاتی نویسندگان باشد. هر نویسنده باید در کار شخصی خود، روشی واحد را ارائه کند، نه آن که در یک متن چند شیوه خط را به خوانندگان عرضه دارد و آن ها را دچار حیرت سازد.

درس بیست و دوم

نشانه گذاری (۱)

• نشانه‌های نگارشی که در بخشی به نام نقطه‌گذاری یا نشانه‌گذاری یا سجاونید بررسی می‌شوند، گرچه از غربیان وام گرفته شده‌اند، در نگارش امروزی لازم و بایسته‌اند

• نویسندگان خوب در بهره‌گیری از این نشانه‌ها نه افراط می‌کنند و نه تفریط.

• در باب سجاونید، یکسانی و وحدت روش در متن واحد هرگز فراموش نشود.

۱. نقطه

موارد کاربرد:

• یک. در پایان جمله‌های کامل خبری، یا انشایی و یا جمله‌های پرسشی غیر مستقیم

• دو. پس از پایان یافتن پانوشته‌های ارجاعی یا تفصیلی، حتی اگر به شکل جمله نباشند.

• سه. پس از نشانه‌های اختصاری

• چهار. پس از شماره ردیف رقمی یا حرفی، اصلی یا ترتیبی

وظیفه اصلی: درنگ کامل

شکل علامت .

۲. بند، ویرگول، کاما

• موارد کاربرد:

• یک. بعد از عبارت قیدی، به ویژه اگر طولانی باشد:

• **در این همه سال که موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان‌های مختلف به سر می‌برد،** امام رضا (علیه السلام) عهده‌دار تربیت و متکفل زندگی خواهرش حضرت معصومه (علیها سلام) و دیگر خواهران است.

• دو. میان جمله‌های پایه و پیرو:

• چنان که یاد کردیم، **از جاهایی که امام خود را نمود،** در مراسم فوت پدر گرمی‌اش بود.

• سه. پیش و پس از بدل، اگر بدل در میان جمله باشد:

• نگاهش که به چهره فاطمه، **دختر امام حسین (علیه السلام)،** افتاد...

وظیفه اصلی: درنگ کوتاه

شکل علامت ،

- چهار. بین همه واحدهای هم‌تراز:
- در همه چیز به پدرش همانند بود: **سخن گفتنش، سکوتش، راه پیمودنش، نوری که از چشمانش فرا می‌تابید، ...**

- پنج. برای ساده‌سازی فهم مطلب. اگرچه اصالتاً لازم نباشد.
- مثال: پس از نهاد اصولاً ویرگول لازم نیست؛ اما آن گاه که نهاد طولانی شود، معمولاً وجود ویرگول لازم است:
- اساساً **جدایی این وجهه‌های متفاوت اندیشه و احساس آدمی**، یک توطئه استعماری است.
- همچنین آن گاه که ویرگول برای رفع ابهام لازم باشد، پس از نهاد قرار می‌گیرد:
- در این منزل بود که **فرزدق**، حسین (علیه السلام) را دید.

• شش. بین بخش‌های مختلف نشانی اشخاص و اماکن و میان اجزای پس از نام مأخذ در نشانی مأخذ:

• تهران، خ انقلاب اسلامیه خ فرصت،

• حسن‌زاده آملی، حسن، معرفت نفس، دفتر اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰.

• هفت. بعد از وجه وصفی:

• صاحب منتهی‌الأرب در تعرف تعویذ گوید: «آنچه از عزائم و آیات قرآن و جز آن نوشته، جهت حصول مقصد و دفع بلا با خود دارند»

۳. نقطه‌بند، نقطه‌ویرگول

موارد کاربرد:

یک. جدا کردن بخش‌های مستقل یک جمله طولانی:
بدین سان، مدران، امید شب‌های سرخ‌فام را در سر می‌پروراندند؛ شب‌هایی سرشار از لذت.

دو. پس از منادای ادامه‌دار:
ای خدا؛ ای یار محرومان!

وظیفه اصلی: درنگ متوسط

شکل علامت ؛

• ۴. دو نقطه

• موارد کاربرد:

• یک. قبل از منقولِ مستقیم:

• و بعد، در حین این گفته‌ها، زیر گریه زد: «به امام زمان می گم...».

• دو. میان اجمال و تفصیل.

• مثال روشن این کاربرد، همین دونقطه‌هایی است که ما پیش از ارائه مثال‌ها آورده‌ایم.
نیز:

• مراحل عالی خودی را با پیمایش دو مرحله باید پیمود: اطاعت، ضبط نفس.

وظیفه اصلی: توضیح و تفسیر

شکل علامت:::

- سه. برای تعلیق مطلبی به مطلب دیگر:
- آیا تاکنون تصویری چنین دردناک دیده‌اید: امام باقر (علی ه السلام) نشسته است. مردی نزد وی می‌آید ...
- چهار. میان نام نویسنده و مأخذ در پانوشت ارجاعی.
- پنج. میان کلمه و معنی آن در پانوشت:
- اهل بیت: خاندان پیامبر.
- شش. برای بیان نمونه، مشروط به این که کلمه پیش از آن مکسور خوانده نشود:
- دل شیفته رندانی چونان: شمس ...
- اما اگر کلمه پیش‌تر، مکسور باشد، نباید پس از آن، علامت دونقطه نهاد:
- مردانی مانند بوعلی و فارابی کجایند؟

۵. نشانه نقل قول، گیومه

• موارد کاربرد:

• یک. پیش و پس از منقولِ مستقیم:

• نوشته بود: «کاشکی صد جان دیگر داشتم.»

• تذکر یکم: نشانه‌های جمله منقول داخل این علامت، باید کاملاً رعایت شوند.

• تذکر دوم: اگر نقل فرعی در میان اصلی لازم گردد، منقول فرعی را میان این علامت می‌نهییم: " " .

• تذکر سوم: معمولاً در داستان یا نمایشنامه و متن‌های همانند، منقول مستقیم سر سطر و پس از خطّ فاصله قرار می‌گیرد:

• جواب می‌شنود:

• - با «آلبوغیش» و گروه «الله اکبر» رفتن خط.

وظیفه اصلی: برجسته ساختن

شکل علامت: « »

• دو. برجسته‌سازی اَعلام و اصطلاحات یا کلمات و عبارات دیگری که باید متمایز گردند:

• میان لشکری از خصم که می‌افتادند، می‌ایستادند بی پا و اشاره می‌کردند بی‌دست که: «به پیش!»

• تذکّر: گاه این‌گونه کلمات نه با این نشانه، بلکه با حروف سیاه یا خمیده (ایرانیک) متمایز می‌گردند.

• سه. پیش و پس از عین عبارت یا سخن کسی، هر چند به نحو نقلِ قول آورده نشود:

• چشم‌های سبزش را به تو می‌دوزد و صدای «جَلّ الخالق» متواضعانه‌اش در دل آسمان می‌پیچد.

• ۶. نشانه پرسش

• موارد کاربرد:

• یک. در پایان جمله‌های پرسشی، خواه ظاهری و خواه حقیقی:
• آیا هنوز هم کسی بر این باور است که امریکا جنگ خلیج فارس را
برای دفاع از ارزش‌های انسانی و اخلاق بین‌المللی ایجاد کرد؟

• دو. برای نشان دادن تردید:
• سید جمال الدین حسینی در اسدآبادِ همدان (افغانستان؟) زاده شد.

وظیفه اصلی: پرسش

شکل علامت:؟

درس بیست و سوم

نشانه گذاری (۲)

۷. نشان عاطفه، نشانه تعجب

• موارد کاربرد:

• یک. در پایان جمله‌های عاطفی برای نمایاندن عواطفی مثل دعا، نفرین، آرزو، تحسین، تعجب، و تأسّف:

- وای بر شما کاتبان و کاهنان و فریسیان! [نفرین]
- بارک الله پسرم! ولی آخر نمی‌ارزد آدم برای یک مشت... [تحسین]

• دو. پس از منادا، هنگامی که ندا در همان جا پایان پذیرد:

• بنشین محمد!

• ای خدای من؛ خدای علی! خمینی را کمک کن.

وظیفه اصلی: نمایاندن عاطفه

شکل علامت:!

۸. پранتز

• موارد کاربرد:

- یک. بیان سال ولادت و وفات:
- علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰) ... بابتی در طب و معالجه و مراجعه به پزشکان آورده... است.
- دو. آوردن معادل یک کلمه یا اصطلاح در درون متن:
- برای حل مسئله معرفت (**مسئله شناخت**) نیز نیازی به اصل وحدت شناسایی و هستی، آن چنان که هگل فرض کرده، نیست.

وظیفه اصلی: توضیح

شکل علامت:

• سه. نشان دادن طرز تلفظ کلمه و آوانگاری، به ویژه در کتب لغت:
• سنا (سَنَا): روشنایی

• چهار. آوردن یک جمله معترضه در دل جمله معترضه‌ای دیگر.

۹. قلاب، گروه

موارد کاربرد:

یک. افزایش کلمه یا عبارتی به متن اصلی:

پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو بیند، **آمانند کسی است که به راستی نیکوکار است**؟

دو. ذکر دستورهای اجرایی در فیلمنامه یا نمایشنامه:

علی **ادر حالی که لبخند می زند**: ...

وظیفه اصلی: افزایش

شکل علامت:

• ۱۰. خطّ فاصله

• موارد کاربرد:

• یک. پیش و پس از جمله معترضه

• دو. پیش از هر بند تقسیمی در آغاز سطر، در مواردی که آن بندها با شماره معین نمی‌شوند.

• سه. پیش از منقول مستقیم در آغاز سطر، در مکالمه یا داستان.

وظیفه اصلی: پیوند

شکل علامت: _

• چهار. بین اعداد، به جای حرفِ «تا». البته در فارسی، باید عدد کوچک‌تر در سمت راست نوشته شود.

• پنج. پیوند دادن اجزای یک کلمه مرکبِ ناآمیخته

• شش. جدا کردن ارقام از یکدیگر.

• ۱۱. سه نقطه

• موارد کاربرد:

• یک. به جای یک یا چند کلمه محذوف.

• تذکر: اگر این علامت در پایان جمله باشد، نقطه اصلی آخر جمله نباید فراموش شود.

• دو. به جای بخش‌هایی از متن در خلاصه‌نویسی.

• سه. نشان دادن مکث در نمایشنامه، فیلمنامه، و داستان.

وظیفه اصلی: تعلیق

شکل علامت: ...